



# تقریرات درس خارج فقہ

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات ۶۱ الی ۷۰

۹۹/۱۰/۲۴ - ۹۹/۱۰/۰۹

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

# فهرست جلسات

جلسه ۶۲

۹۹/۱۰/۱۰

جلسه ۶۱

۹۹/۱۰/۰۹

جلسه ۶۴

۹۹/۱۰/۱۶

جلسه ۶۳

۹۹/۱۰/۱۴

جلسه ۶۶

۹۹/۱۰/۲۰

جلسه ۶۵

۹۹/۱۰/۱۷

جلسه ۶۸

۹۹/۱۰/۲۲

جلسه ۶۷

۹۹/۱۰/۲۱

جلسه ۷۰

۹۹/۱۰/۲۴

جلسه ۶۹

۹۹/۱۰/۲۳

۹۹/۱۰/۰۹

# جلسه شصت و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## مرور بحث؛ بررسی فرمایشات حضرت امام(ره) ذیل خطاب کتبی

بحث ما درباره فرمایشات حضرت امام(ره) بود در  
حیث خطاب کتبی، که امام(ره) می فرمودند ما یک  
خطاب کتبی داریم که این خطاب، خطاب حقیقی است  
و این خطاب کتبی مبناء تقنین است.

بحث این بود که داشتیم فرمایشات حضرت امام(ره)  
را رسیدگی می کردیم و در ارتباط با این مسئله گفتیم  
استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل(ره) یک تحقیقی

کرده اند و این تحقیق از جهت نزدیکی به فرمایش حضرت امام(ره) بهتر از تحقیق مقرر ایشان استاد بزرگوار ما حضرت ایت الله سبحانی دام ظلّه است. منتهی این تحقیق نواقصی دارد ولی چون نزدیک است و کمک به ما می کند یک بخشی از آن را اشاره کردیم و یک بخش دیگر از آن باقی ماند که آن بخش تتمه ای را عرض کنیم و بعد تکملاً فرمایش حضرت امام(ره) را به آن اضافه کنیم و بحث را جمع کنیم انشاءالله.

بخشی که قبلاً اشاره کردیم این بود که ایشان انصافاً نشان دادند که مسئله خطابات قرآنی، خطاب الهی هستند. این هم خیلی خوب است. گفتند همه این خطابات خطاب الهی هستند که بوسیله وحی بر پیامبر(ص) نازل شده است و آن حضرت به عنوان مبلغ آنها را برای مردم مطرح می کردند. گفتیم این نکته خیلی خوبی است که ما حیث وحی را از حیث تبلیغ جدا کنیم و بگوییم گستره وحی به پیامبر(ص) تمام می شود این نکته خوبی است.

## **بیان دو نکته به عنوان ضعف فرمایش آیه الله فاضل (ره)**

ضعفی که اینجا وجود داشت دو نکته بود: نکته اول این که در تحقیق این سه وحی حیث وسائط وحی را بررسی نکردند حیث مراتب سه گانه وحی را که ما در آیه شریفه بررسی کردیم، بررسی نکردند که این به نظر

ما منشأ اشکالات بعدی می شود. این کافی نیست که ما بگوییم همه خطابات الهی اند و به صورت وحی بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده اند، نه در عبارت امام(ره) ملاحظه کردید امام(ره) بیان کردند نه اینها یا بی واسطه یا با وسائلی بر پیامبر(ص) نازل می شوند. ولی این خوب است که وحی اینجا تمام می شود و گستره وحی به ناس نمی رسد و آن تبلیغ است. این خوب است ولی تحقیق نکردن وسائط محل اشکال است این نکته اول.

نکته دومی که اینجا اشکال داشت این بود که ایشان آمدند بگویند که این خطاب الهی خطاب حقیقی نیست این غلط است. خطاب به پیامبر(ص) خطاب حقیقی است ولی خطاب شفاهی نیست این درست است. این تعبیری که به کار می برند: در این صورت آیا ممکن است در جایی که مخاطب خداوند و مخاطب بشر است مسائل مربوط به خطابه‌های حقیقیه را مطرح کنیم مخصوصاً عنوان شفاهی. به ما اگر بگویید اینجا خطاب شفاهی نیست می گوییم بسیار خوب است، اما اگر بگویید اینجا خطاب حقیقی نیست محل اشکال است، حالا در عبارت بعدی ایشان می رسیم.

ایشان خلاصه می خواهند بگویند ما خطاب شفاهی هیچ جا نداریم برای مردم، این حرف درستی است، چون

مخاطب مردم نیستند و لذا این حرف خوب است که من انکار خطاب شفاهی به ناس کنم، براساس تفکیک عنوان وحی از تبلیغ، اما این که من این خطاب را که شفاهی به مردم نیست اصلا خطاب حقیقی ندانم، نه این جور در نمی آید، من می توانم همین خطاب را برای مردم از باب خطاب کتبی حقیقی ببینم، همین خطاب را نسبت به خود پیغمبر اکرم(ص) خطاب حقیقی بدانم نسبت به ناس از باب خطاب کتبی، نسبت به نبی اکرم(ص) از باب تحقیق مراتب وحی که قبلا شرح دادیم و بیشتر از این شما را معطل نکنیم ما نتایج را فقط می خواهیم لیست کنیم.

این خطاب براساس تحقیق مراتب وحی در آن مرتبه ای که هیچ واسطه نیست یا حتی حجاب هست ولی واسطه نیست، با نبی اکرم(ص) است خطاب حقیقی است لفظی هم در کار نیست. همین خطاب نسبت به مردم که حالا در عبارات استاد خواهیم رسید خطاب حقیقی است ولو خطاب شفاهی نیست. ایشان اینجا خیلی خوب نتیجه ای می گیرند این نتیجه خوب است، اما این ورود عبارت که حالا یا عبارت دقیق نیست یا هر چه هست عبارت، بنده چون خودم هم اینها را تقریر کرده ام چاره ای نیست اگر من عبارت ایشان را استماع نکرده بودم این را اشکال نمی گرفتم



## شاهد آیه الله فاضل (ره) بر انکار خطاب شفاهی

ایشان می فرمایند حتی در مثل **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ** که یا ایها الرسول است نیز به عنوان خطاب شفاهی مطرح نیست. بعد یک شاهد خوبی دارند این شاهدشان البته خوب است برای انکار خطاب شفاهی. می گویند شاهد انکار خطاب شفاهی در **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ** نیست چون گفتیم این یا ایها الرسول خطاب به ناس نیست اصلا که شفهی باشد. در اینجا **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** آیاتی که مصدر به لفظ **قل** هست **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** در این جور آیاتی که کلمه **قل** در آنها وجود دارد، ایشان می خواهد بگوید با توجه به دو نکته ما خطاب شفهی نداریم که این هم حرف خوبی است. نکته اول که ما اینجا در **قل** می گوئیم تو نمایندۀ ابلاغ هستی، تو بمنزلۀ مایی، حالا اگر اینطور شد پیامبر اکرم (ص) در اینجا جور جاها **قل** خطاب شفهی بکار برده و ما می توانیم اینجا تصویر خطاب شفهی را در این جور آیات بکار ببریم خوب باید **قل** را حذف کند ولی حذف نکرده پیغمبر (ص) که ایشان می خواهد بگوید وقتی حذف نکرده (چون اگر حذف کند ناقص است، حذف نکند خطاب شفهی نیست چون تو باید مفاد **قل** را ابلاغ کنی) حذف نکرده تا آیه ناقص نشود، پس معلوم است که خطاب شفهی مورد نظر نیست. می خواهند این را قرینه قرار بدهند



بر خطاب کتبی که حرف خوبی است، شاهد خوبی است.

ایشان می فرمایند نکته دوم این است که شما اگر در مثل **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** و امثال آن فرض کنید که پیغمبر(ص) جلسه خطابی تشکیل داده باشند و ابلاغ کرده باشند، مؤمنین را جمع کنند و بگویند **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** حالا این غیر از قل است، اینجا پس باید قل را نگوید که گفته لذا شفهی نیست، اینجا اگر فرض کردیم که جلسه خطابی تشکیل بدهند و مؤمنین را دعوت کند به **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** اما در **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** آیا پیغمبر(ص) واقعا کفار را دعوت کرده و خطاب کرده این را به کفار؟ لذا ما هیچ جایی نداریم که **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** پیغمبر(ص) مأموریت دارد به کفار این را بگوید، حالا آن قرینه اول حذف قل بماند، اینجا اصلا ما نداریم چنین جلسه ای را با کفار.

لذا ایشان می فرماید که ما تشکیل هیچ مجلس مخاطبه ای در ارتباط با پیامبر(ص) نداریم نه در **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** نه در **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** لا **أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ** حالا با فرقی که بین **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** با آیه **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** وجود دارد، ایشان می فرماید لذا ما ناگزیریم همه اینها را قرینه قرار بدهیم بر اینکه ما با کتاب کار داریم نه با مشافهه، از این طرف





اینها قرینه هستند، از این طرف آیات خوبی داریم که این مسئله کتاب را مطرح می کند ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ بِالْحَقِّ خود قرآن می گوید من کتابم، ایشان می فرمایند جمعش به این است که اینجا کتاب مطرح است باید همه اینها کلمه به کلمه کتابت بشود حق ندارد که قل حذف بشود، چون مشافهه ای مطرح نیست، نیاز نیست جلسه مخاطبه ای تشکیل شود، چون مشافهه مطرح نیست مأموریت به ابلاغ هست اما از طریق خطاب کتبی.

بعد ایشان یک قرینه ای می آورد حیث معجزه ختمیه که شرح می دهند در حاشیه و پاورقی که معجزه ختمیه، ما می دانیم که هر پیغمبری متناسب با مأموریت و شرایط مأموریتش معجزه می آورد، معجزه دلیل صدق نبی خداست در رسالتش، حالا یک بار ابطال سحر است، یک بار ابطال فلان است، یک بار وجود مقدس موسی بن عمران(ع) است یک جا وجود مقدس عیسی بن مریم(ع) است یک بار نبی اکرم(ص) است. معجزه، معجزه ختمیه است معجزه، معجزه خالده است این کتاب است این کتابی است که تحدی اش تا روز قیامت برقرار است

ایشان می گوید ببینید ما قرائنی داریم در آیاتی که خطاب در آنها هست که جلسه خطاب ندارد در جایی

که مصدر به قل هست و قل را حذف نکردند، در آیاتی داریم که قرآن خودش را کتاب می داند پس کتاب است معجزه ختمیه تناسب دارد با این مأموریت که معجزه کتاب است این کتاب است که تا روز قیامت باقی است و تحدی می کند به فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ، کتاب مطرح است.

ایشان می فرمایند بنابراین اگر ما بحث را بحث فرضی و تخیلی نکنیم در خطاب مشافهه بلکه بحث را یک بحث حقیقی و واقعی کنیم باید ببینیم در اشباه و نظائرش چه اتفاقی می افتد، ایشان می خواهد بفرماید در اشباه و نظائر بحث خطاب کتبی است و لذا تعبیری هم دارند که ظاهراً این درسها بعد از رحلت امام(ره) هم بوده درسهای پایانی این بحث های خارج ایشان که بعد از دوره بیماریشان بعد از رحلت امام(ره)،

## **شاهد بر عدم صحت رساندن گستره کلام الهی به ناس با خطاب شفاهی**

ایشان می فرماید ما خطاب شفاهی نداریم که جلسه بخواهد بلکه امام(ره) خمینی با نوشتن اعلامیه همه مردم را (این شاهد ماست) به خطاب حقیقی مخاطب قرار دادند. ما می خواهیم بگوییم ببینید خطاب، خطاب حقیقی است برای مردم این آن اضافه ایست که ما گفتیم باید به آیت الله جوادی در تکمیل فرمایشات

استادشان علامه طباطبایی(ره) بگوئیم که شما گستره کلام الهی را اگر می خواهید با خطاب کتبی به ناس برسانید درست است اگر می خواهید گستره کلام الهی را با خطاب شفاهی به ناس برسانید درست نیست، این تکمله امام(ره) است که در بیانات استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل(ره) خوب بیان شده و ارزش داشت که ما اینطور پله پله برویم با ایشان. خطاب الهی یک خطاب حقیقی است از باب خطاب کتبی برای مردم، حرف درستی است. خطاب شفاهی برای مردم منتفی است. اما خطاب کتبی برای مردم وجود دارد. خطاب شفاهی، خطاب حقیقی است با روال خودش، خطاب کتبی خطاب حقیقی است با روال خودش. قانون خودش را دارد، چون خطاب شفاهی خطاب حقیقی است خطاب کتبی خطاب حقیقی است هر کدام ضابطه خاص خودش را دارد. این حرف خوبی می شود البته برای خود نبی اکرم(ص) با تحقیق مراتب وحی هم من یک خطاب حقیقی دارم حالا برای خود نبی اکرم(ص) در آن مرحله اصلی که وحی اتفاق می افتد ما حتی خطاب کتبی هم مطرح نیست برای ما.

ببینید نکته مهم ما در این مطلب که یک مقدار شما را معطل کردیم و می خواهیم که عبارات استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل(ره) را با دقت تلقی بفرمایید همین است که من حیث خطاب حقیقی را از حیث

خطاب شفهی جدا کنم، خطاب حقیقی مقسم است برای خطاب شفهی و خطاب کتبی یا حتی خطابی که در مرحله اصلی تحقق وحی به نبی اکرم(ص) ابلاغ شده، او مخاطب به خطاب الهی هست و در نفس شریف ولی خدا حقیقت پیام الهی دریافت می شود و صورت لفظ پیدا می کند و آن رابطه حقیقت و اعتبار به تعبیر زیبای استاد بزرگوار ما حضرت آقای جوادی شکل می گیرد اینها خیلی خوب است.

جا داشت استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) این تحقیق را انجام بدهد و خطاب حقیقی را مقسمی قرار بدهد برای این اقسامش. برای مردم بله خطاب حقیقی دو جور قابل تصویر است: خطاب شفهی و خطاب کتبی. خطاب شفهی اینجا منتفی است با همان قرائن بسیار خوبی که ارائه کردند در کتاب خدا ما خطاب شفهی نداریم.

### **بررسی عبارت آیه الله فاضل ذیل بیان حضرت امام(ره)**

توجه کنید که خیلی تعبیر خوبی دارند استاد عظیم الشان ما: امام(ره) با نوشتن اعلامیه همه مردم را به خطاب حقیقی مخاطب قرار می دادند یا مثلا با وصیتنامه خودشان حتی نسل های آینده را نیز مخاطب قرار داده اند و حفظ جمهوری اسلامی را به آنان سفارش کرده اند در حالی که هیچ گونه مجلس تخاطبی هم

در کار نبوده است. معنای خطاب کتبی این است که این نوشته مورد ملاحظه افراد قرار گیرد و هر کس مسئولیت خود را از آن برداشت کرده و طبق آن عمل کند. اینها مسائلی است که بین ما رایج است. (این حرف مهم امام(ره) است) امام(ره) می خواهند بفرمایند در این جور جاها شیوه عقلایی تقنین، خطاب کتبی است برای ناس و ما با خطاب کتبی بله می توانیم گستره خطاب الهی را به ناس بکشانیم، منتهی با این ذیلی که عرض می کنم که بگوییم مقنن جایگاهش چیست و این نکته نکته مهمی است. من اینجا یک خطاب کتبی پیدا می کنم که این خطاب کتبی معنایش این است که این نوشته مورد ملاحظه همه هست و هر کس مسئولیت خودش را از آن برداشت می کند.

این قسمت را هم که بیان می کنیم عبارت امام(ره) است: اسلام در روش قانون گذاری خودش یعنی بحث تقنین، رابطه تقنین است با خطاب کتبی راه خاصی را انتخاب نکرده بلکه همان روش عقلا را اتخاذ کرده و چیزی که به عنوان کتاب الله مطرح هست همین روش عقلایی است کتاب الهی است.

بعد ایشان اشکال می کنند چرا خطابات آن را خطاب شفاهی می نامید شفاهی در مقابل کتبی است چگونه می توان از طرفی یا ائیه الذین آمنوا أوفوا بالعقود را



جزء کتاب دانست از یک طرف دیگر باید بگوییم خطاب شفاهی هست؟ ایشان می گوید قابل جمع نیستند این حرف پخته ای هست. این حرف پخته قانونش این است خطاب حقیقی نسبت به مردم نه نسبت به نبی اکرم(ص)، منقسم است به خطاب شفاهی و خطاب کتبی که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** در خطاب کتبی جا دارد **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** در خطاب کتبی جا دارد. دیگر نمی شود **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** را برد در خطاب شفاهی. جور در نمی آید. این حرف خوبی است.

این سازمان بسیار مناسبی است که ایشان اختیار می کنند.

### **اشکال آیه الله فاضل(ره) به بیان امام(ره)**

و لذا اشکال می کنند جمع بین این دو امکان ندارد که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** را هم در کتاب بدانید و بگویید جزئی از کتاب است هم بگویید این خطاب شفاهی است، جمع بین این دو امکان ندارد مخصوصاً با توجه به اینکه در هیچ تاریخ و تفسیری وارد نشده که هر وقت آیه ای بصورت خطاب نازل می شد پیامبر(ص) مجلس مخاطبه تشکیل بدهد که همان اشکال قبلی ایشان است بلکه پیغمبر(ص) کار دیگری می کردند کُتَّاب وحی مأمور بودند کتابت کنند،

وحی الهی را ثبت و ضبط کنند و کتاب الهی درست بشود، قانون این است.

## ذکر دو مؤید برای خطاب الهی ومبناء بودن آن توسط آیه الله فاضل(ره)

بعد دوتا مؤید ذکر می کنند که این دو تا مؤید نشان می دهند که خطاب الهی شکل گرفته و خطاب الهی مبناست که بله پس ما کتاب وحی داریم، کتاب الله درست شده و خطاب الهی از باب خطاب کتبی، خطاب حقیقی است نسبت به ناس در مثل **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** حالا خصوصیت قل که سر جای خودش بود خودش مؤید مستقلى بود. ایشان این مطلب را اینجا خوب تحلیل می کنند دو مؤید را ذکر می کنند بعد یک جمع بندی می کنند.

مؤید اول اینکه قواعد فقهی ما به ما می گوید معاقبون على الفروع هستند كعقابهم على الاصول كفار مكلف هستند به تكاليف ما، در صورتی که آیه می گوید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** اگر به خطاب نگاه کنید مؤمنان است، اگر به آن قاعده فقهیه نگاه کنید یا ایها الناس است آن را چطور جمع می کنید چون اصلا خطابى مطرح نیست. ایشان می فرمایند این شاهد خوبی است که حتی در مثل **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** که عنوان آمنوا مطرح است ما دلیل داریم بر اینکه

نه موضوع مؤمنان نیستند موضوع ناس است و این شاهد بر اینکه خطابی در کار نیست ایشان می گویند این یک شاهد است.

و شاهد دومی که به عنوان مؤید ذکر می کنند این است که ارتکاز ما این است که ما دو جور آیه نداریم که یکی آیاتی باشد که ما می گفتیم حقیقه اند یا محصوره اند یک جور آیاتی باشد که به آنها می گفتیم آیات خطاب نه محتوا در عالم تقنین یک چیز است در ارتکازات مان ارتکازات متشرعه این نیست که لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ که به شکل قضیه حقیقه است با أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، يَا أَيُّهَا النَّاسُ فرق کند که ما بگوئیم آنجا قضیه حقیقه هست تکلیف به معدوم را با قضیه حقیقه حل کنیم اینجا بحث خطاب یکطور دیگر باشد. ایشان می گوید که نه ارتکاز ما این است که یک چیز است و این باز قرینه است بر اینکه خطابی مطرح نیست خطاب شفهی البته که من خیلی تأکید می کنم خطاب مطرح نیست با همین قرینه که اینجا قرائن اینگونه هست لذا ایشان می گویند که ما باید اینطوری بگوئیم که ارتکاز من این است که این احکام نه اختصاص به مؤمنین دارد بلکه هم کفار را می گیرد هم مؤمنین، و نه در شکل بیانش وقتی قضیه حقیقه گفته می شود یا قضیه غیر حقیقه تفاوتی بوجود می آید نه خیر. ما دو تا چیز نداریم که یکی حکم مستقیم

به ما بدهد یکی حکم غیر مستقیم به ما بدهد، نه خیر. در یکی خطاب باشد در یکی خطاب نباشد نه، یک حکم عمومی داریم برای همه.

## **آیه الله فاضل (ره): خطابات در قرآن از نوع خطاب کتبی است**

ایشان می فرمایند وقتی ما وجداناً فرقی بین این دو قسم نمی بینیم در نتیجه مطرح کردن عنوان شفاهی درباره خطابات قرآن ما را از اصل بحث دور می کند خطابات قرآن از نوع خطاب کتبی است و خصوصیاتش که در خطاب شفاهی لازم است در خطاب کتبی مطرح نیست بعد ایشان بر این اساس تحلیل می کنند (اما ضعف این تحلیل این است که)، قوتش که خیلی روشن و واضح است شما خطاب کتبی را خطاب حقیقی بدانید و گستره خطاب را به مردم از باب خطاب کتبی درست کنید خیلی نکته خوب روشن با قرائن خوبی که بیان فرمودند اما ممکن است بشود ذیل بعضی از قرائن ملاحظاتی تکمیلی داشت که حالا فعلاً مهم نیست برای بحث ما. ما حیثیت اصولی اش را باید در جایش عمیق تر و مستوفی تر بررسی کنیم

## **ضعف بیان آیه الله فاضل (ره)**

اما ضعفش این است که رابطه این خطاب کتبی که خطاب تقنینی است با آن خطاب الهی به نبی اکرم (ص)

تحلیل نشده، ببینید اجمالش هست که مخاطب و مخاطب چه کسانی هستند. اما اینکه آن خطاب الهی چه نسبتی با این خطاب تقنینی دارد که خطاب کتبی است و روش عقلایی تقنین است و با آن توضیحاتی که ما مفصل در بحث تفسیری دادیم روشن می شود، شما اگر عنوان وحی را از عنوان تبلیغ جدا کردید، بعد شکل گیری وحی را تحلیل کردید رابطه این خطاب کتبی که خطاب حقیقی هست با آن را باید درست تر روشن کنید.

یک نکته تکمیلی هم اینجا باز هست که حالا سر عبارت امام(ره) دقیق تر به این می پردازیم که اصلاً دیگر اینجا نیامده، آن حیث اینکه مقنن طرف مخاطبه نیست این باز از حرفهای ارزشمند امام(ره) است حالا دیگر فرصت ما تمام شده اجازه بدهید حالا که خوب زحمت کشیدیم و می خواهیم این قلّه را در فرمایشات حضرت امام(ره) بیان و فتح کنیم انشاءالله این قسمت را هم همراه ما باشید تا بحث را جمع کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



# جلسه شصت و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**مرور بحث؛ بررسی فرمایشات حضرت امام (ره) در تحلیل خطاب**

**الهی**

بحث ما درباره فرمایشات حضرت امام (ره) بود و عرض کردیم که امام (ره) در عباراتی که در باب تحلیل خطاب الهی دارند، عبارات خیلی عالی و روشنی را دارند که ما بخش دوم عبارات امام (ره) را قرائت کردیم دقیقاً در نقد آقایانی که قضیه حقیقه را خواستند کافی بدانند برای حل مسئله خطاب به معدوم، که امام (ره) فرمودند نه قضیه حقیقه نمی تواند خطاب به معدوم را حل کند.

این قسمت را خواندیم و نشان دادیم که در آن قسمت بعضی از بزرگان و اساتید ما مثل صاحب المحصول یا حتی استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) آن توجه را نکرده اند، حالا صاحب المحصول که اصلاً ورود نکرده با آن اشکالات استاد ما هم که حقیقه را می گویند ولی ارتباطش را نمی گویند که ما اگر خطاب الهی را نبینیم حقیقه باید به شرطیه اشتراط برگردد چاره ای نداریم باید نازلۀ موجود در او دیده شود معدوم را تنزیل کنیم، خواندیم عبارت امام(ره) را در این قسمت و دیگر تکرار نمی کنیم اما بخش اصلی عبارات امام(ره) که می خواهند مسئله خطاب به معدوم را حل کنند ناظر به این قسمت است که تحقیق می کنند خطاب الهی را.

در عبارات امام(ره) که می خواهند خطاب به معدوم را حل کنند تعابیری وجود دارد که این تعابیر برای ما مهم هستند بخشی از این تعابیر با دقت در تهذیب آمده که ما از آن استفاده می خواهیم بکنیم، بخشی از این تعابیر هم حتی در تهذیب نیامده، که ما اشکالی که به استادمان حضرت آقای فاضل(ره) داشتیم به این قسمت است، مزایای فرمایش ایشان را گفتیم، تحلیل فرمایش ایشان را گفتیم، اما این قسمت را که می خواهیم بگوییم ایشان روی آن تمرکز نکرده اند در عبارات امام(ره).

## بررسی عبارت حضرت امام(ره) ذیل بحث خطاب

امام(ره) وقتی می خواهند مقام ثانی را بحث کنند می فرمایند ما إذا كان من قبيل توجيه الكلام الى المخاطب سواء كان التوجيه بكلام مشتمل على كاف الخطاب أو أداة النداء أم لغيرهما مما يعدّ توجيهاً بالحمل الشایع، حالا این توجه، چه توجه به حمل اولی و کاف خطابی و أداة نداء باشد، چه به حمل شایع من خطابم را متوجه مخاطب کنم. و این لم یکن فیهما یدل وضعاً علی التخطاب که این محل بحث ماست قبلاً این عبارات را داشتیم.

بعد امام(ره) می فرمایند حل آن اینجا این است: اینجا که خطاب وجود دارد حالا یا به حمل اولی یعنی از کاف خطاب و أداة نداء استفاده شده یا أداة نیست اما به حمل شایع خطاب توجه پیدا کرده به مخاطب که این إقتضاء می کند وجود مخاطب حاضر را.

حالا چطوری به غائب و معدوم خطابی اتفاق افتاده امام(ره) می فرماید حل آن این است که ما قضیه حقیقه آن را که قبول نداریم ستعرف ضعفه که ما این را جلو انداختیم برای این که نشان بدهیم بحث قضیه حقیقه امام(ره) و نقد امام(ره) به نائینی(ره) در فضای تحقیق خطاب الهی درست است. اما اگر کسی خطاب الهی را تحقیق نکرد چاره ای ندارد إلا اینکه تنزیل کند.

که امام(ره) اینجا به اشاره می گویند فرما یتمسک هنا ايضاً بالقضية الحقيقية لكن ستعرف ضعفه اینجا نمی شود استفاده کرد در تکلیف به معدوم می شود در خطاب به معدوم نمی شود که از حقیقه استفاده کرد بخاطر اینکه در حقیقه ما اشتراط نیست، وقتی اشتراط در آن نیست مشکل خطاب حل نمی شود، اگر اشتراط در آن باشد بله می شود. که این اصل حرف امام(ره) است.

### **امام(ره): خطابات قرآنیه خطابات لفظی نیستند**

اما امام(ره) می فرمایند اگر حقیقه نشود که ستعرف ضعفه، ما ضعفش را جلو انداختیم و گفتیم، پس ما چکار باید کنیم و التحقيق فی دفع الإشکال عن هذا القسم تحقیق این است که أن خطابات القرآنیه لیست خطابات خوب عبارت را دقت کنید لیست خطابات الشفاهیه لفظیه خطابات قرآنی خطاب شفاهی لفظی نیستند. که ما اینجا می گفتیم حضرت آقای فاضل(ره)! امام(ره) نگفتند خطاب حقیقی نیستند، امام(ره) خطاب کتبی را خطاب حقیقی می داند نسبت به ناس اما خطاب شفاهی لفظی نیستند. بحیث یقابل فیها طوری که ما در اینجا یک مقابله ای داشته باشیم از شخص به شخص، نه، بلکه خطابات کتبی، اینجا خطاب کتبی است.

مدعای اول امام(ره) که خیلی قشنگ در این عبارت بیان می کنند انکار خطاب مشافهه لفظی است، می گویند این خطاب، خطاب کتبی است. و مثلها القوانین العقلایة و العرفیة الدائرة بین العقلاء امام(ره) می خواهند بگویند تقنین دائر بین عقلاء هم خطاب کتبی است. حرف مهم امام(ره) است که گفتیم ایشان با تحقیق خطاب الهی اول از آن خطاب کتبی بدست می آورند و نشان می دهند که این خطاب کتبی اصلاً تقنین عقلایی اینطور است.

پس دو تا مدعا داریم اولاً اینکه خطاب شفاهی لفظی وجود ندارد اینجا، ثانیاً این خطاب، خطاب کتبی است و خطاب کتبی خطاب عقلایی دائر بین العرف و العقلاء است.

اما کون الثانی من هذا القبیل اما اینکه خطاب تقنین عقلایی از باب خطاب کتبی است امام(ره) می گویند باید مراجعه کنید به روال عقلاء فواضح (حالا اینجا در تهذیب یک قسمتی نیست که ما بعداً عرض می کنیم، اول می خواهیم خوب آن را ملاحظه کنید که ما اصرار داریم که همه ابعاد فرمایش ایشان منعکس نمی شود) فواضح فلان المقنن فی القوانین العرفیة و السیاسیة در قوانین عرفی و سیاسی مقنن چه یک نفر باشد چه مجلس تقنینی وجود داشته باشد سواء کان



شخصاً واحداً أم هيئة و جماعة مقنن بعد ما أحكمها و أثبتها وقتی قانون را تحکیم کرد و تثبیت کرد، در ابلاغش می آید از روزنامه استفاده می کند مثلاً، از یک روزنامه رسمی که قانون در آن روزنامه نوشته شده، کتب و جرائد متداوله ای که الآن برای ابلاغ قانون وجود دارند و سائر الآلات مستحدثة فی هذه الأزمنة امام(ره) می گویند شما نگاه کنید می آید از رادیو استفاده می کند می آید از تلویزیون استفاده می کند. امام(ره) در وصیتشان هم همین کار را کردند که استاد ما آقای فاضل(ره) استفاده می کردند و می فرمودند هر چه به من نسبت می دهند یا دستخط و نوشته من باشد یا از صداوسیما پخش شده باشد. قانون وقتی تثبیت شد و تحکیم شد ابلاغ می شود، ابلاغش کتبی است اگر اینطوری شد فالفرد الحائز للشرائط هر کسی که آن نوشته را دید خودش را حائزش را مخاطب قانون می بیند، نمی گوید من در مجلس خطاب آنجا حاضر نبودم، نمی گوید من بدنیایا نیامده بودم.

ایشان می فرماید که لذا این وقتی اذا عطف نظره الی کتاب القانون لأهل وطنه می گوید این قانون این مملکت است من هم اهل این مملکت هستم لایشک أنه مأمور بالعمل و إن تأخر عن زمان الجعل بکثیر بأن لم یکن موجوداً فی ظرف الوضع پس ما یک قانونی داریم که حکم شده در حق مردم و کتباً ابلاغ شده و در

این ابلاغ دیگر لفظ و مشافهه ای نیست، این کافِ فی شموله له می گویند یا ایها الناس این کار را بکنید می نویسند یا ایها الناس این کار را بکنید هیچ اشکالی هم ندارد.

خلاصه امام(ره) می فرماید که چرا اینطور است؟ و ما ذلک الی لأجل کون الخطاب کتیباً أو شیبهاً به ذلک، شیبهاً به ذلک یعنی إنتفاء مشافهه و لفظ، خطاب لفظی مشافهی شفهی وجود ندارد و هو لیس بـخطابٍ لفظی حقیقتاً حرف این است که خطاب لفظی حقیقتاً اینجا منتفی است. ببینید اشکال ما بر آقای فاضل(ره) این بود که نفی خطاب حقیقی نیست، نفی خطاب حقیقی لفظی است. اشکال ما بر آقای سبحانی این بود که استاد بزرگوار ما شما می گفتید به لفظ حیث حدوثی ندهید به آن یک حیث بقائی بدهید حیث بقائی یعنی خطاب کتبی یا شبیه به کتبی شما وقتی می گوئید من حیث لفظی اش را حذف می کنم باید این از آن بدست بیاید در حیث عقلایی، تازه این حیث عقلایی سوار بر آن حیث انکار خطاب لفظی در قرآن است که حالا به آن می رسیم و می پردازیم.

ولایحتاج الی مخاطب حاضر این نیاز به مخاطب حاضر ندارد، جامعش این است که ما تقنینات عقلائیه را که نگاه می کنیم این است که مقنن وقتی تقنین

می کند قانون را ابلاغ می کند، با چه خطابی؟ با غیر خطاب شفهی لفظی که محتاج مخاطب حاضر است این بخش دوم که حالا این بخش دوم یک نقصانی دارد که نقصانش را باید از خود عبارات امام(ره) عرض کنیم، اینجا در این تقریر پخته نشد این قسمت، آن محور مقنن مبلغ نیست. علت پخته نشدن آن هم حالا عرض می کنیم باز به خاطر آن پخته نشدن بحث خطاب الهی است ولی به همین مقدار عبارت واضح شد که اشکال ما به اساتید چیست. چون ما خوب نمی پردازید به عبارات استادمان حضرت امام(ره).

### **امام(ره) در خطابات قرآنی خطاب شفهی وجود ندارد**

و أما الأول اما بخش اول که خطاب قرآنی خطاب شفهی نیست امام(ره) باز این را قشنگ [بیان می کنند] اول می برند سر مشکله وحی که اینجا صاحب المحصول هم در پاورقی إلا أنك لو اخترت الحقيقة من كتاب المصباح الهداية فلان في الولاية والخلافة لسيدنا الأستاذ يسهل لك حل بعض المشاكلة الوحي و هو من أنفس ما ألفت في هذا المقام خیلی تعریف و تمجید می دهند کتاب استادشان را، که ما حالا حرفمان این بود که ای کاش به آن خوب می پرداختند خلاصه امام(ره) می گویند مشکله وحی هر چه باشد هر تحقیقی بکنیم ما مهما شكنا في شيءٍ لان شك في أن خطابات الله

تعالی النازلة الى رسول الله(ص) لم تكن متوجهة الى العباد چرا متوجه به بندگان خدا نیست؟ بخاطر اینکه خطاباتش لم تكن مسموعة لأحد من الأمة این خطاب به گوش کسی نرسیده، خطاب به پیغمبر است این قدم اول، پس خطاب شفهی لفظی نسبت به افراد امت منتفی است با تحقیق حقیقت وحی یک ،

## **ترقی در فرمایش امام(ره)، که خطاب لفظی به پیامبر هم وجود ندارد**

یک بل دارد که ترقی این است که اشکال ما به آقای فاضل(ره) این بود که این بل باز نیست بل ممکن أن يقال بعدم وصول خطاب اللفظي منه تعالى بلاواسطه الى رسوله غالباً بلکه به خود رسول هم خطاب لفظی منتفی است خوب دقت کنید حالا مشافهه با پیغمبر بوده اما لفظ نبوده، به پیغمبر در آن رتبه اول وحی مشافهه بوده، لفظ نبوده. در رتبه دوم اصلاً ممکن است بگوئیم من وراء حجاب است حالا مشافهه آن هم محل اشکال است. در رتبه سوم که جبرئیل می آورد، لفظ است. ولی جبرئیل دیگر خطاب نمی کند حکایت می کند

حرف مهم امام(ره) این است ببینید من یک خطاب شفهی لفظی دارم این برای رتبه سوم است که باز لفظ هست، خطاب نیست، حرف امام(ره) این است.

ببینید عبارت بسیار دقیق است ما می‌گوییم دعوا سر خطاب مشافهه لفظی است نسبت به امت که قطعاً خطاب مشافهه لفظی منتفی است. بل ترقی می‌کند نسبت به خود پیغمبر هم خطاب لفظی منتفی است. حالا برای خود پیغمبر اصلاً مشافهه ای در کار بوده بدون لفظ؟ إلقاء یک حقیقتی به خود پیغمبر از سوی خدای متعال خطاب که خطاب حقیقی هم هست، که مخاطب ذات اقدس اله مخاطب انسان ولایی در افق قرآن؟ بله هست در آن رتبه لفظ نیست و خواهش می‌کنم به این عبارتها دقت کنید.

لذا آنجا که خواسته اند بحث کنند آمدند مسئله را بردند سر إنتفاء خطاب شفهی لفظی نسبت به ناس، این مسلم است. اینجا که دارند بحث می‌کنند إنتفاء خطاب است به پیامبر، می‌گویند نه خطاب به پیغمبر بوده اما در آن رتبه لفظی در کار نیست در آن رتبه ای که جبرئیل می‌آورد جبرئیل حکایت می‌کند حرف امام(ره) این است امام(ره) می‌فرمایند که بل یمكن أن يقال بعدم وصول خطاب اللفظی منه تعالی بلاواسطه الی رسوله غالباً لأن الظاهر من الآیات و الروایات أن نزول الوحی كان بتوسط أمين الوحی و هو حاكياً لتلك الخطابات منه سبحانه الی رسوله فلیس هناك خطاب لفظی حقیقی خطاب لفظی نداریم إذ النبی الأکرم(ص) لم یکن طرف المخاطبة با این خطاب لفظی له تعالی



ما خطاب لفظی به پیامبر نداریم، بله خطاب داریم، اینجا باز (اگر آن عبارت اصلی را که ما حالا بعداً می خوانیم در مقایسه با این می آوردند باز واضح تر بود که) ما نسبت به حقیقت وحی یک حیث بی واسطه داریم، یک حیث مع الواسطه داریم، بی واسطه اش به نبی اکرم(ص) است لفظ در آن نیست، مع الواسطه اش حکایت است، خطاب در آن نیست، باز می توانیم بگوییم خطاب لفظی منتفی است، حکایت دارد می کند، لذا مبناء این است خروجی هر دو قسم این است چه آنجا که بی واسطه است چه آنجا که با واسطه است اما از باب حکایت است إنتفاء خطاب لفظی من الله سبحانه و تعالی است وبالجملة لو تأملت فی أنّ خطابات الله و کلامه لم تکن مسموع لأحدٍ من الامة و أنّ الوحی کان بتوسط أمینه بنحو الحکایة رسوله تعرف عدم خطاب لفظی من الله لا الی نبیه و لا الی عباده خطاب لفظی منتفی است، ببینید لفظ در صقع نفس نبوی منقعد می شود بعد از تحقق خطاب الهی به او، حرف این است همین نکته بسیار خوبی که ذیل عبارات استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله جوادی بود این رد حقیقت و اعتبار و انعقاد لفظ در این مرحله است، لفظ در مرحله ایست که دیگر خطاب منتفی شده است لذا ما خطاب لفظی نداریم. اما به پیغمبر خطاب حقیقی داریم لفظی نیست، جبرئیل به پیغمبر إلقاء لفظ می کند

که امام(ره) آیه را هم خواندند آنجا فرمودند که تعبیر این بود که نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ اگر کسی متوجه این سه نکته بشود، خطاب به پیغمبر حقیقی است لفظ در آن نیست، لفظ در صقع نفس ولی منعقد می شود و در جایی که لفظ منعقد می شود بعد از آن جبرئیل آمین حکایت می کند از آن لفظ.

انشالله خدای متعال کمک کند و جلسه بعد ادامه بدهیم آن عبارات اصلی امام(ره) را.

وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

۹۹/۱۰/۱۴

# جلسه شصت و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## مرور بحث؛ بررسی عبارات امام (ره) در بحث خطاب الهی

بحث ما در ارتباط با عبارات حضرت امام (ره) در بحث خطاب الهی بود. عرض کردیم که بخشی از عبارات خیلی زیبا و روشن امام (ره) در تهذیب آمده و ما با آن بخش از عبارات، اشکالاتی را به استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل گرفتیم که در بیانات شما آن بخش از عبارات مورد ملاحظه قرار نگرفته است که تکرار نمی‌کنیم.

اما بخش دیگری از عبارات امام (ره) که ایشان

می‌خواهند حیث تقنین عقلائی را درست کنند و حیث تقنین عقلایی را در خطاب الهی محکم کنند، این بخش در تهذیب آنطور که در مناهج عبارات امام(ره) مفصلاً آمده خوب باز نشده چرا؟

## تفکیک حیث خطاب از حیث تبلیغ توسط امام(ره)

بخاطر اینکه امام(ره) در مسئله دو مطلب را در عبارت دارند، در بخشی از عبارات عرض کردیم امام(ره) می‌آیند حیث تبلیغ را از حیث خطاب جدا می‌کنند، آنجا که حیث تبلیغ را از حیث خطاب جدا می‌کنند توضیحاتش را بیان کردیم که فرمایش مهم ایشان آنجا این است که ما نمی‌توانیم خطاب الهی را به ناس برسانیم اگر خطاب الهی بخواهد به ناس برسد آنموقع شما حیث مبلِّغ را از حیث مخاطب جدا نکردید، عیب ندارد اگر کسی خواست این کار را بکند عبارت خواندیم از امام(ره) که آنموقع مثل رسول خدا(ص) کمثل شجرة موسى(ع) است، شجرة موسى(ع) در کوه طور که می‌گفت إني أنا الله یعنی از لسان شجره موسى(ع) این را می‌شنید شجره نقشی نداشت مسئله باید می‌رسید به موسى(ع) که ما آنجا در اقسام وحی اسمش را گذاشتیم وحی من وراء حجاب، وحی من وراء حجاب یعنی در واقع پیغمبر می‌شود قنطرة انتقال کلام به مردم همانطور که شجره شد قنطرة انتقال کلام به

موسی(ع)، براساس این دید آنموقع مخاطب خدای متعال است مخاطب ناس هستند و این مسیر انتقال است. براساس این دید که عرض کردیم آنموقع شما دارید حیث مبلِّغ را خراب می کنید، نقد ما به فرمایش استادمان حضرت آقای جوادی در دفاع از فرمایش استادشان حضرت علامه(ره) همین بود که امام(ره) در این بخش از عبارتها می خواهند انگشت روی تفکیک حیث وحی از تبلیغ بگذارند، می خواهند بگویند که ظاهر این است که حیث مبلِّغ غیر از حیث مخاطب است، پیامبر مبلغ کلام خدا به مردم است اما نه اینکه مردم مخاطب کلام خدا هستند، اگر مردم بخواهند مخاطب کلام الهی باشند، (خوب دقت کنید این عبارت برای ما موضوعیت دارد یعنی ما از مجموعه عبارت حضرت امام(ره) دو تا بخش را می خواهیم جدا کنیم، که روی این کار کمتر می شود) اگر مردم بخواهند مخاطب کلام الهی باشند، مثل نبی می شود کَشَجَرَة موسی(ع)، که امام(ره) می گویند این خلاف ظاهر است.

لذا امام(ره) آنجا که می خواهند مسئله را بررسی کنند تعبیرشان این است که اگر کسی این حرف را قائل شد آنموقع مجبور است قضیه حقیقه را شرطیه تلقی کند که خود آن مبناء غلط است، در آن تنزیل قائل بشود، معدوم را نازل منزله موجود کند تا مشکل حل شود. اگر واقعا آن خلاف ظاهر را مرتکب شد ما



قبول نداریم، چون ما اصلش را خلاف ظاهر می دانیم، تعبیر بسیار خوبی که ایشان ارائه فرمودند آنجا این است که شما حواستان باشد که ما اگر آمدیم و مردم را مخاطب قرار دادیم، نه اینکه نبی اکرم(ص) مخاطب باشد و نبی مبلِّغ الی الناس باشد، نه مردم مخاطب باشند در واقع حیث تبلیغ با حیث خطاب به هم می ریزد، حیث تبلیغ و حیث خطاب نباید به هم بریزد،

تعبیر ایشان این است (که این تفکیک برای ما خیلی موضوعیت دارد) فرمودند که فمع الإلتزام بأنَّ الخطابات حال الوحی کانت خطاباً الهیاً متوجهاً نحو المخلوق اگر کسی خطاب حال وحی را که خطاب الهی است قطعاً یعنی مخاطب خدای متعال است، این را متوجهاً نحو المخلوق تحلیل کرد و کان مثل رسول الله(ص) مثل شجرة موسى(ع). الآن مثل رسول الله(ص) مثل شجرة نیست، چون رسول الله(ص) مبلِّغ است و مبلغ غیر از مخاطب است، خطاب الهی مخاطب و مخاطبش معلوم است، پیامبر مبلغ است، الآن مبلغ است یعنی فتوای صریح امام(ره) مثل فتوای علامه طباطبایی(ره) است که من حیث تبلیغ را از حیث وحی جدا می کنم من در أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ ارسال رسول را شامل تبلیغ نمی دانم بخاطر یوحی، من ارسال رسول را که بخواهد مأموریت وحی را انجام بدهد به رسول ملکی محدود می کنم و نبی اکرم(ص) که می

خواهد تبلیغ کند وحی نمی کند.

امام(ره) با این عبارت می خواهند بگویند اگر کسی این خلاف ظاهر را قبول کرد یعنی حیث وحی را با حیث تبلیغ به هم ریخت، این جمله ناظر به این نکته ایست که ما داریم روی آن مانور می دهیم که ما در کلام امام(ره) دو تا نکته را جدا می کنیم یکی لحاظ حیث تفکیک حیث تبلیغ از وحی این یک حیث است و دوم را بعداً می خوانم الآن در اولی توقف کنیم، امام(ره) می گویند اگر کسی این خلاف ظاهر را انجام داد و خطاب الهی را متوجه نحو مخلوق دانست آنموقع چاره ای ندارد باید برود آن حرفها را در باب قضیه حقیقه بزند که قبلاً گفتیم و نقد آن را هم گفتیم دیگر با آن الآن کار نداریم اینجا شاهد ما فقط همین یک قسمت است که این یک حیث تفکیک است.

## **تفکیک حیث مقنن از حیث مبلغ توسط امام(ره)**

حیث دیگر تفکیکی که امام(ره) دارند در بیانشان این حیث است که من در اینجا موارد حیث مقنن را از حیث مبلغ جدا کنم، اینجا مطلب دیگری است تفکیک حیث تبلیغ از حیث وحی یک مسئله هست تفکیک حیث مقنن از مبلغ یک مسئله دیگری است ما می گوئیم سر این آقایان کم کار می کنند. اینجا تعبیرشان این است که إنما ذکرنا من أن المقنن لم یکن طرف

المخاطب في القوانين الإسلامية بل يكون المقنن غير المبلِّغ ببينيد حيث تفكيك تقنين از تبليغ يك مسئله است، تفكيك وحى از تبليغ يك مسئله ديگر است.

## **دو اشكال وارد به كسانى كه مخاطب را ناس قرار مى دهند**

يعنى دو تا اشكال اينجا امام(ره) مى خواهند بحث كنند، فرمايش آنهايى كه مى خواهند مخاطب را ناس قرار بدهند دو تا ايراد دارند، يك ايراد آن است كه ما همراه علامه(ره) كار كرديم و در آن ايراد آمديم گفتيم اينها در او يرسل رسولاً رسول را مجبورند اعم از رسول ملكى بگيرند، رسول إنسى هم مى آورند بايد يوحى را درست كنند كه نمى توانند درست كنند، آنها نمى توانند فرق بين مبلغ و مخاطب را درست كنند دچار مشكل مى شوند، آن يك مطلب است

يك مطلب ديگر آن است كه الآن ايشان مى خواهند بگويند و گفتيم آن اضافه اى است كه امام(ره) مى خواهند به اين بحث اضافه كنند كه ما بايد بدانيم در روال تقنين مقنن غير از مبلغ است نبى اكرم(ص) مقنن نيست مبلغ است. مقنن كيست؟ بايد بدانيم اراده تقنين چطورى شكل مى گيرد؟ بايد بدانيم بعد امام(ره) مى خواهند بگويند اينكه مقنن غير از مبلغ است اولاً مى گويند مقنن طرف مخاطب نيست، يك، چون مقنن خداى متعال است، خداى متعال طرف خطاب به نبى

است، نه طرف خطاب به ناس یک، مقنن خدای متعال است مخاطب است مخاطب مقنن است، مخاطب که مقنن است این مخاطب مقنن طرف خطاب نیست برای مردم، بلکه طرف مردم مبلغ است، نه مقنن.

## امام(ره): جاری بودن نظر مختار ما در تمام تقنینات عقلائی

امام(ره) می خواهند بگویند این قانونی که ما گفتیم در همه تقنینات عقلایی درست است این دیگر کاری به حیث وحی ندارد اگر این فرمایش ایشان درست شد که تعبیرشان این است من أن مقنن لم یکن طرف المخاطبة اولاً چون مقنن خداست و خطاب به مردم نکرده خطاب به نبی خود کرده است. ثانیاً مقنن غیر از مبلغ است لأنّ الأول هو الله تعالی مقنن خداست و الثانی یعنی مبلغ هو الرسول اولاً و ذوالوسائط ثانیاً حالا توسط رسول اهل بیت(ع) اینها مبلغ هستند، مقنن خدای متعال است، او مقنن است اینها مبلغ هستند اینها با مردم ارتباط دارند مبلغ اند، امام(ره) می خواهند بگویند آنموقع اینجا اراده تشریحیه تقنینی یک سیستم عقلایی پیدا می کند بر این اساس است که خطاب قانونی درست در می آید، حالا ما بعداً برمی گردیم آن عبارات خطاب قانونی را که ما یک بار بدون حیث خطابات الهی با آن کار کردیم دوباره تکرار می کنیم.

این اضافه بسیار لذیذی است که امام(ره) به این

سازمان می‌خواهند اضافه کنند و اگر در بحث خطابات قانونی گفتند خطاب به یایهاالناس عقلایی است تقنینی است و این خطاب انحلال پیدا نمی‌کند در این فضا گفته اند این خطاب، خطاب کتبی عقلایی تقنینی است که مقنن آن طرف مخاطبه نیست، آنموقع کلی از فرمایشات محقق نائینی(ره) به هم می‌ریزد.

ببینید این کار بسیار مهم حضرت امام(ره) است ما هم عرض کردیم سیاست ما هم در این بحث‌های اصولی بر خلاف بحث‌های تفسیری که تفسیرش را زیاد توسعه دادیم که خود خطاب الهی شکل بگیرد، کد دادن است اینجا تا سر اینجا تحلیلش کنیم کامل اما خود عبارتها را باید شما پیدا کنید و بدانید اینها دوتا مطلب می‌شود تفکیک وحی از تبلیغ و پیغمبر اکرم(ص) را مبلغ دانستن به ناس، نه اینکه یوحی الی الناس این یک مطلب است. تفکیک مبلغ از مقنن و مقنن را طرف خطاب قرار ندادن یک مسئله دیگر است و بعد ثمره این مسئله باید در خطاب الهی بدست بیاید، یعنی ارتباط هر دو نکته با خطاب الهی انشالله گفته بشود.

حرف امام(ره) این است ما ذکرنا من أنّ المقنن لم یکن طرف المخاطبة بل المقنن غیر المبلغ است امام(ره) می‌خواهند بفرمایند این یک مسئله عقلایی است



اینها چطوری عقلایی است بتوسط الکتب و غیرها من وسائل التبلیغ اگر اینطوری شد این سنه جاریه فی جمیع العالم لأنّ المقنن آنموقع می گویم... این اگر درست بدست بیاید که درست هم هست و حیث مستقلى است در بحث امام(ره) آنموقع این خطاب الهی است که زیر ساخت آن بحث خطاب قانونی و حتی مراتب حکم را در بیان حضرت امام(ره) تبیین می کند و کمتر دیده شده که این جهت بحث در بین اعلام مورد توجه و تدقیق قرار بگیرد.

تا انشاءالله این عبارت را تکمیل کنیم به فضل پروردگار.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

# جلسه شصت و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## مرور بحث؛ بررسی بیان امام (ره) در مسئله خطاب الهی

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) بود که عرض کردیم امام (ره) یک نکته ای دارند که این نکته حضرت امام (ره) خوب مورد پردازش و پرداخت تلامذه قرار نگرفته است و آن نکته این است که امام (ره) در مسئله خطاب الهی بین این جهت که ما بگوئیم پیغمبر نسبت به مردم مبلغ است و وحی ای به مردم نمی خورد و گستره وحی و کلام الهی مردم را نمی گیرد و این را قائل هستند و قبول دارند و به این هم فتوا می دهند، بر خلاف تلمیذ بزرگوارشان استاد عظیم الشأن

ما حضرت آقای جوادی که نه ایشان به این فتوا نداده اند گفتند گستره کلام الهی ناس را شامل می شود، امام(ره) فرمودند نه، من مخاطب کلام الهی را رسول الله(ص) می دانم حالا با بلاواسطه یا مع الواسطه، خطاب برای رسول خداست. گفتیم امام(ره) این را ملتزم هستند که خطاب برای رسول خداست یا بلاواسطه یا مع الواسطه، لذا نسبت پیغمبر به مردم می شود مبلّغ، تبلیغ شکل می گیرد.

و تبلیغ به ناس به این معنا نیست که خطاب به ناس خورده است، امام(ره) می فرمایند ما به این ملتزم هستیم و ما این را مبنا تفسیری مختار خودمان براساس فرمایشات علامه طباطبایی(ره) قرار دادیم.

## **امام(ره): اقتضاء تحقیق حقیقت وحی این است که خطاب لفظی به ناس تعلق نگرفته باشد**

زیر ساخت این نظریه تحقیق حقیقت وحی است. کسی که حقیقت وحی را تحقیق کند و تحلیل کند براساس تحقیق حقیقت وحی، باید چنین نظریه ای را بدست بیاورد که خطاب الهی به مردم نمی خورد و ناس مخاطب خطاب الهی نیستند. امام(ره) می فرمایند ما این را قبول داریم و باید اینجا فتوا بدهیم که پیغمبر مخاطب است، منتهی با همین توضیحاتی که داده شد که ما این را مفصل در حیط تفسیری توضیح

دادیم، امام(ره) هم اجمالاً بدون اینکه بخواهند وارد مفصلات آن بحث های فنی بشوند این را توضیح دادند و اصرار دارند به این که مردم چه آنهایی که در مجلس وحی بودند، چه آنهایی که در مجلس وحی نبودند اینها مخاطب خطاب الهی نیستند من حیث عدم توجه خطاب لفظی من الله تعالى اليهم فالخطابات القرآنية كسائر الأحكام إنما هي بطريق الوحي الى رسول الله(ص) بلاواسطه أو معها یعنی مع الواسطه این نکتۀ اول که امام(ره) می فرمایند ما به این قائل هستیم و فتوا به آن می دهیم.

## **امام(ره): در صورت قول به وجود خطاب لفظی و رساندن خطاب الهی به ناس باید پیغمبر را مانند شجرۀ موسی فرض کرد**

و بعد گفتیم امام(ره) مسئله را حتی جلوتر از این برده اند و گفته اند اگر کسی مردم را مخاطب قرار داد و گفت این خطاب الهی به مردم خورده است آنموقع پیغمبر مثل شجرۀ موسی(ع) است، یعنی کلام خدا دارد منتقل می شود به مردم. چطور شجرۀ موسی(ع) اینی أناالله می گفت و منظور از اینی أناالله شجره نبود خطاب الهی بود به موسی(ع) و شجره یک حجابی بود و آن خطاب من وراء حجاب بود که عرض کردیم این جمله بسیار دقیق امام(ره) که محکم ایستاده اند که ما ملتزم هستیم به این حرف که بحسب واقع

اینطوری نیست که نسبت پیغمبر به ناس نسبت شجره به موسی(ع) نیست، برخلاف استاد ما آقای جوادی که آن فتوای ایشان به گستره کلام الهی، امام(ره) می خواهند بگویند نسبت پیغمبر را به ناس می کند نسبت شجره موسی(ع) به موسی(ع). این یک قنطره هست که می آید می رسد به مردم. نه ما به این فتوا نمی دهیم ما می گوئیم که پیغمبر مبلغ است تبلیغ اتفاق افتاده لذا أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِحُكْمِ اللَّهِ إِلَى مَن يَشَاءُ مِنْ أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَمْ تَكُنَّ لَكَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَاعْبُدْ. آن رسول، رسول ملکی باشد نه رسول انسانی.

پس امام(ره) این بخش اول را تفکیک کرده اند و به آن فتوا داده اند و آن را جلوتر هم برده اند کأنّ جوابی هم به آقای جوادی دام ظلّه العالی ما اینجا دادیم که اگر گستره کلام الهی بخواهد به مردم بخورد شما نسبت پیغمبر را کرده اید نسبت شجره موسی(ع). این عبارات را هم از امام(ره) خواندیم. پس وقتی این دو تا عبارت امام(ره) را کنار هم می گذاریم معلوم می شود در آن بخشی که ما در بحث های تفسیری با علامه(ره) بودیم امام(ره) قائل به همان فرمایش علامه(ره) هستند. این عبارت بالا را خواندیم که ایشان فرمودند فإذن يكون حال الحاضرين في زمن النبي و مجلس الوحي حال غيرهم من عدم توجه خطاب اللفظي من الله تعالى اليهم فالخطابات القرآنية إنما هي بطريق الوحي الى رسول الله بلا واسطه أو مع الواسطه وحي تا رسول خداست،



تمام شد حالا یا بلاواسطه أو مع الواسطه وحی به مردم نمی خورد. تحقیق حقیقت وحی إقتضاء می کند خطاب لفظی به ناس تحقق پیدا نکند.

اگر این بخواهد تحقق پیدا کند امام(ره) این را ذیل فضای بعدی گفته اند که اگر کسی قائل بشود به اینکه اینها تحقق پیدا کرده آنموقع ناگزیر است حقیقیه را تنزیلی کند، شرطیه اش کند که گفتیم این دیگر از (قُلْ) //صوت واضح نیست// فرمایشات امام(ره) است که رابطه حقیقیه نائینی(ره) را با خطاب الهی هم روشن می کند. این باز یک حرف بسیار ارزشمند دیگری درست می کند لذا فرمودند فمع الإلتزام بأن الخطابات حال الوحی كانت خطاباً الهياً متوجهاً نحو المخلوق و كان مثل رسول الله(ص) مثل شجرة موسى(ع) لامحيص عن الإلتزام بتنزيل المعدوم و غير الحاضر منزلة الموجود.

## دو اشکال به بازگرداندن قضیه حقیقیه به قضیه شرطیه

که ما به این حرف دو تا اشکال داریم اشکال اول این است که اصلاً آن حرف غلط است، خطاب لفظی به معدوم تعلق نگرفته به غیر حاضر تعلق نگرفته کما اینکه به حاضر تعلق نگرفته. اشکال دوم ما هم این است که قضیه حقیقیه را ما آنطور تحلیل نمی کنیم، ولی هنر این تحلیل وهندسه سازی این است که نشان می دهد که محذور آقایان در مسئله قضیه حقیقیه و

قضیه اشتراط، عدم تحقیق حقیقت وحی است. عدم تحقیق حقیقت وحی و عدم تحقیق خطاب الهی سبب شده که اینها خطاب الهی را به معدوم بزنند، بعد دچار مشکل شده اند، تنزیل را قائل شده اند اشتراط را قائل شده اند لذا پس ما جهت اول را که قوت کلام امام(ره) است می گوییم باید فتوا به آن بدهیم خوب توضیحش بدهیم، خوب تحلیلش کنیم و بگوییم امام(ره) به این قائل هستند.

## **ترقی امام(ره) به اینکه خطاب لفظی به خود پیغمبر هم وجود ندارد**

باز کلام امام(ره) در اینجا یک ترقی دارد که این را خیلی خوب در تهذیب و در تقریر امام(ره) که مثل اینکه در درس بیشتر توضیح داده اند در مناهج به این صراحت نیست ولی در تقریرشان هست و آن این است که امام(ره) می خواهند بگویند خطاب لفظی به خود پیغمبر هم وجود ندارد با اینکه اینجا دارند وحی الی رسول الله(ص) بلاواسطه است وحی الی رسول الله(ص) بلاواسطه که خطاب حقیقی به رسول خداست و حقیقت وحی را درست می کند ولی آن دیگر لفظی نیست لفظ که آن رابطه حقیقت و اعتبار است در صقع نفس ولی خدا شکل می گیرد. بیدالله تبارک و تعالی که البته عرض کردیم این یک ادامه ای

دارد به تعبیر قشنگ آقا یک بحث امتدادی باید اینجا انجام بشود که خیلی برکات هم خواهد داشت که حالا خارج از فضای بحث ماست ولی می بینید.

پس جهت اول تقویت فرمایش امام(ره) این است که من اگر حقیقت خطاب الهی را تحقیق کنم، خطاب لفظی به ناس ندارم، مخاطب خداست مخاطب رسول خداست بلاواسطه او مع الواسطه تمام شد. این یک.

و اگر بخواهم خطاب لفظی به ناس داشته باشم و خطاب الهی را به ناس برسانم باید پیغمبر را مثل شجره موسی(ع) فرض کنم. که یادتان هست عرض کردیم که آقای جوادی باز لابلائی بحث یک پرانتزی باز می کنند که ولو آنکه خیلی متفاوت است که وحی به پیغمبر بخورد یا به مردم بخورد، اما خورده است به مردم، امام(ره) می فرمایند نمی فهمیم خیلی متفاوت است یعنی چه. باید مثل رسول خدا(ص) بشود مثل شجره موسی(ع) که بعد در همین فضا آن بحث های اشتراط پیش می آید.

### **نکته سوم در فرمایش حضرت امام(ره)**

نکته سومش که باز خیلی جالب و اساسی است این است که ما اگر گفتیم که لفظ را جبرئیل حکایت کرده برای پیغمبر بلسانِ عربیِ مبین در عین اینکه پیغمبر

مخاطب است و خطاب حقیقی است در مورد رسول الله (ص) او معلم اول است او بقیه را تعلیم داده است در آن خطاب لفظ نبوده لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ، لفظش چه انزالاً چه تنزیلاً با فرشته وحی است، اما فرشته وحی لفظ را از کدام فضا می گیرد؟ از آن فضایی که لفظ منعقد می شود یعنی حقیقت آمده بعد انعقاد لفظ شده بعد لفظ را داده اند به جبرئیل و جبرئیل دارد اینجا حکایت می کند.

### مرور سه نکته در فرمایش امام (ره)

این دو سه تا قلّه و دقت بسیار اساسی و ارزشمند در تحلیل این بخش از مسئله که یکی دوتا نکته اش را علامه طباطبایی (ره) بیان فرموده بودند در المیزان و خواندیم آن نکته ای که رابطه حقیقیه و خارجیّه چه می شود؟ اشتراط چطور می شود؟ و شاید عدم توجه به حقیقت وحی ای را درست کرده است کار امام (ره) است اینجا، این یک بخش از فرمایش امام (ره) که گفتیم بسیار اساسی است.

منتهی یک بخش دیگری فرمایش امام (ره) دارد که اصلاً به آن پرداخته نمی شود که ما گفتیم این بخش را تقویت کنیم و آن بخش این است که امام (ره) می خواهند بگویند ما در بخش اول وحی را از تبلیغ جدا کردیم و نشان دادیم که مثل رسول الله (ص) مثل شجره

موسی(ع) نیست، رسول الله(ص) مخاطب است ولی مردم مخاطب نیستند ولو مخاطب به خطاب غیر لفظی است در بخش اول.

اما در بخش دوم می خواهند بگویند آنجا مقنن کیست؟ مبلغ کیست؟ و تفکیک حیثیت مقنن از مبلغ، برای تفکیک حیثیت مقنن از مبلغ و تفکیک حیثیت تقنین از تبلیغ، یک بحث دیگری دارند امام(ره). باز این به نظر ما یک فصل جداست و به این فصل جدا باید خوب پرداخته بشود. من در این فصل باید حیثیت تقنین را از حیثیت تبلیغ جدا کنم و نشان بدهم مقنن مبلغ نیست. حالا در اینکه بگوئیم مقنن مبلغ نیست امام(ره) می فرمایند ما یک مسیر عقلایی می خواهیم برای شما تصویر کنیم. در بخش قبل که مخاطب مبلغ نیست بلکه مبلغ غیر از مخاطب است کما اینکه حیثیت تبلیغ غیر از حیثیت خطاب است آن تحقیق حقیقت الهی و حقیقت وحی بود.

اما در این جهت که ما بگوئیم یک حیثی داریم به نام حیثیت مقننیّت و حیثیت تقنین و در این حیثیت مقننیّت و حیثیت تقنین یک نکته ای دارم که این نکته اقتضاء می کند مقنن طرف خطاب نباشد. امام(ره) می خواهند بفرمایند اگر کسی در آن بحث حقیقت خطاب الهی هم دچار مشکل بشود آن بماند سر جای خودش،



ما یک حیث عقلایی دیگر داریم که با این حیث عقلایی می‌خواهیم حیثیت مقننیت را از طرف خطاب بیاوریم بیرون. که این هم به نظر ما از آن فرمایشات بسیار قابل تأمل و جدی امام(ره) است. اینکه ما بتوانیم مسئله را از جهت مقننیت بیاوریم بیرون و بگوییم مقنن اینجا نمی‌تواند طرف خطاب باشد، اول عبارت را عرض می‌کنیم بعد شروع می‌کنیم آن تجزیه و تحلیل را انجام دادن.

عبارت امام(ره) که اول آن را خواندیم این بود إنما ذكرنا من أن المقنن لم يكن طرف المخاطبة في القوانين الإسلامية بل يكون المقنن غير المبلغ چرا؟ لأن اول ایشان می‌خواهند بگویند اراده تقنینی و اراده تشریحی اراده الهی است، مقنن خدای متعال است مبلغ رسول الله(ص) است، ما می‌خواهیم ببینیم اگر مقنن خداوند متعال است و اراده تقنینی او یعنی اراده تشریحی او مبناء تقنین است این تقنین که با اراده تشریحی الهی صورت می‌گیرد می‌تواند خود خداوند را طرف خطاب قرار بدهد یا نه؟ یا این اقتضاء می‌کند که ما مبلغی داشته باشیم به نام رسول الله(ص)، مقننی داشته باشیم به نام اراده تشریحی الهی و این اراده تشریحی الهی اقتضاء می‌کند که مقنن ما مخاطب نباشد و طرف مخاطب نباشد. حالا این را توضیح می‌دهیم بعد ارتباط ظریفی پیدا می‌کند به آن خطاب الهی،



این با قطع نظر از خطاب الهی هم درست است منتهی امام(ره) این‌ما ذکرنا که بیان فرمودند یک پلی ایجاد کرده اند بین خود این مطلب درست و بین خطاب الهی که آن را عرض می‌کنم در پله بعدی اما خود این را باید خوب تلقی کرد.

## **امام(ره): رویه عقلائی این است که مبلغ غیر از مقنن است**

امام(ره) می‌خواهند بفرمایند این که ما این را می‌گوییم این یک رویه عقلایی است رویه عقلایی و سنت جاریه فی جمیع العالم این است که مقننین حالا چه یک فرد باشد چه یک هیئتی باشند، مثل مجلس شورای اسلامی که مجلس تقنینی است یا یک فرد مقنن باشد، فرق نمی‌کند مقنن فی القوانین العرفیه و السیاسیه إما شخصٌ أو هیئةٌ و جماعةٌ، حالا اگر اینطور شد ببینید عند العقلاء مقنن و واضع مبلغ است؟ یا نه آنها تقنین را انجام می‌دهند بعد برای تبلیغ یک روند عقلایی تبلیغ وجود دارد که معمولاً خود مقنن مبلغ نیست. حواستان را نسبت به این نکته خوب جمع کنید. ما مقنن را چه یک فرد بدانیم چه یک جماعت بدانیم، روند عقلایی تقنین که انجام می‌شود بعد یک روزنامه رسمی وجود دارد برای ابلاغ مصوبات. یک اضاعه رسمی وجود دارد برای ابلاغ مصوبات. پس تقنین در یک مرحله ای شکل می‌گیرد و تبلیغ قانون

در یک مرحله دیگری شکل می گیرد.

امام(ره) می فرمایند اگر کسی این سازمان تقنینی را دقت کند که مقنن را چه فرد بداند چه هیئتی بداند چه جماعتی بداند بگوید روند عقلایی تقنین درست می شود بعد تبلیغ اتفاق می افتد بعد وسائل التبلیغ هی الکتب و الجرائد و الآلات المستحدثه فی هذه الأزمنه اگر این را قبول کرد فالقانون الإسلامی کسائر القوانين العرفیة قانون اسلامی مثل سایر قوانین است. روند عقلایی تقنین شکل می گیرد و اراده تشریحیه مقنن اینطوری است بعد روند عقلایی تبلیغ بعد از روند عقلایی تقنین درست می شود.

ایشان می خواهند بفرمایند روند عقلایی تبلیغ استفاده مثلا از خطاب کتبی است یا استفاده از صدا و سیماست. اگر روند عقلایی تبلیغ استفاده از یک اضااعه ای است یا از یک جریده ای است و این روند عقلایی تبلیغ مسیر خودش را باید برود روند عقلایی تقنین مسیر خودش را باید برود چون از آن این قانون بدست می آید که مبلغ مقنن نیست، مقنن مبلغ نیست. آنموقع اراده تشریحی الهی که راده تقنینی است این نمی آید طرف خطاب مکلفینی قرار بگیرد که می خواهند این قانون را اجرا کنند، این کار را نمی کند. روند عقلایی تقنین از روند عقلایی تبلیغ جدا می شود و این یک

بحث سیره عقلایی جاریه است که اگر اینطوری شد  
آنموقع شما تقنین می کنید در یک شکلی و تبلیغ می  
کنید در یک شکلی، آنموقع هر کسی که در مظانّ این  
تبلیغ قرار می گیرد خود او مکلف به این قانون است.

و لذا ایشان می فرماید ببینید قوانین اسلام می  
شوند یکسری قوانینی که روند تقنینی و روند تبلیغی  
آنها یک روال عقلایی و عرفی دارد و قوانینه عامّاً لكل  
من بلغت الیه بأی نحو کان هر طور برسد من غیر  
لزوم محذورِ پس ما خطابی نداریم از مقنن به معدوم  
، خطابی نداریم از مقنن که خدای متعال است به غیر  
حاضر ابداً، چون مقنن طرف خطاب نیست، مقنن کار  
تقنین و تشریح را دارد انجام می دهد با اراده تقنینی  
تشریحی و تبلیغ هم روند خودش را دارد.

## دو حد وسط موجود در بحث

توجه کنید که ما تا الآن دوتا حد وسط داشتیم یعنی  
دو تا نکته را جدا می کردیم نکته اول اینکه ما بگوییم  
وحی غیر از تبلیغ است که آن سیر خودش را دارد و  
باید مسیر خودش را طی کند و نکته دوم اینکه بگوییم  
تقنین غیر از تبلیغ است نکته اول که وحی غیر از تبلیغ  
است با همان تحقیقی بود که در خطاب الهی کار کردیم  
و نکته دوم که بگوییم تقنین غیر از تبلیغ است، این  
یک مسئله ای است که کارعقلایی است، تبلیغ یعنی

خطاب، تبلیغ به نحو خطاب کتبی است این عیبی ندارد و خطاب کتبی استفاده از جریده ای برای ابلاغ مصوبات و اعلان مصوبات این یک روند عقلایی است، امام(ره) می خواهند بفرمایند اگر کسی با این خوب کار کند آنموقع در مسئله خطاب قانونی متوجه می شود که ما چه می گوئیم، مخصوصاً اگر این دومی را با اولی در یک مخرج مشترک شرعی درست کند، یعنی دومی به تنهایی یک روند خاص خودش را دارد آنجا که کار تقنین است که قوانین تقنینی اسلام مقنن آن یکی است و مبلغ آن یک روند دیگر دارد لذا خطابش دیگر خطاب لفظی نیست با آن فرمایشات محقق نائینی(ره) که خطاب اقتضاء می کند قدرت را و چه را و چه را، ایشان می خواهند بگویند اصلاً اینطوری نیست چون خطاب، خطاب لفظی نیست در روند عقلایی، که ما در خطاب لفظی دچار مشکل بشویم و همینطور در خطاب معدوم و در خطاب عاجز و در خطاب عاصی. تقنین مسیر خودش را دارد تبلیغ مسیر خودش را دارد لذا آنجا که ما بحث خطاب قانونی می کردیم می گفتیم سیأتی تتمه لمزید الإيضاح و تکمیل مبناء امام(ره)، تتمه اش اینجاست.

## اشکال به بیان صاحب المحصول و آیه الله فاضل(ره)

حالا اگر توانستیم این مسیر را، مسیر دوم را کردیم

یک دلیل مستقل عقلایی، که اشکال مهم ما به صاحب المحصول این است که این حرفها در فرمایشات ایشان جدا نمی شود، [اشکال مان] به استاد خودمان حضرت آقای فاضل(ره) این است که حد وسط اینها خوب جدا نشده. کأنّ صاحب المحصول بیشتر رفته اند دنبال حد وسط دوم و می خواهد یک بقاء عقلایی برای خطاب درست کند. ما نمی دانیم که بقاء عقلایی خطاب با قطع نظر از این مبناء یعنی چی؟

استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) (حالا بعداً می گوئیم در جلسه پایانی این بحث که انشاءالله تحلیلش را نهایی کنیم می گوئیم خدمت شما، استاد ما آقای فاضل(ره) ( ایندفعه یک حالت مشترکی دارد فرمایشات ایشان. حالا بالاتر از این حرف، این است که بین این دو تا حد وسط، یک ارتباطی یعنی یک مما ذکرناپی درست کنند، این دو تا حد وسط، [حدوسط] اولی این بود که من روند خطاب الهی به تحقیق حقیقت وحی را مبناء جدا شدنش از تبلیغ قرار بدهم و آن مبنای قوی را بگویم که رسول خدا(ص) مثل شجره موسی(ع) نیست. و حد وسط دوم این است که ما روند مقنن را طرف مخاطبه قرار ندهیم، کاری هم به حقیقت وحی نداریم یک بحث عقلایی بکنند بین این دو تا اگر توانستیم یک نکته مشترک فنی درست کنیم و نشان دهیم که در دیدگاه حضرت امام(ره) این دو تا یک مخرج مشترک دارند و



آن مخرج مشترک است که اصل مسئله خطاب قانونی را درست می کند و لذا فتوای ما این است که (البته برخی از آقایان در دوره هایی که می گفتیم می گفتند برای خودتان است کار خودتان است نه حدس قوی ما این است که برای امام(ره) است ما با این شواهدی که داریم عرض می کنیم خدمت شما ولی فتوای ما همین است که) تحقیق حقیقت خطاب الهی و خطاب تقنینی به یک جا باید بخورد و اگر بعضی از اعزه و اعلام خوب وارد فضای خطاب قانونی امام(ره) نمی شوند، ریشه اش این است که خطاب الهی امام(ره) را مبناء تحقیق خطاب قانونی قرار نمی دهند.

حالا منتظر باشید تا انشاءالله یک تکمله ای داشته باشیم فقط خواهش می کنم چون ما بحث های اصولی را اینجا بصورت کدی بحث کردیم تا جای خودش، ولی اصل فرمایشات اساتیدمان را حضرت آقای سبحانی و حضرت آقای فاضل(ره) شاگردان امام(ره) را یک ملاحظه و یک توجهی به آن کنید که در جمع بندی علی ذکرو علی قوه باشیم، که احساس کنیم که این رُقاعی که در فرمایش امام(ره) بوجود آمده چه تلقی زیبایی است که به نظر ما لازمه نگاه امتدادی امام(ره) است.

امام(ره) چون جمع کرده اند بین حیث آن فلسفه قوی و عرفان قوی خودشان و امتداد داده اند آن نگاه



فلسفی و عرفانی را به حیث عقلایی تقنینی در فقه اوسطشان این هنر امام(ره) است به نظر ما. و لذا آن فرمایش خیلی ارزشمند علامه طباطبایی(ره) را در بخش اول قائل هستند در بخش دوم این حیث عقلایی می آید اگر آن قدم سوم اینها را جمع کرد ملاحظه می کنید خیلی انصافا عالی است. بعد فرمایشات حضرت آقا را درباره دفاع از خطاب قانونی امام(ره) ندیدم ولی حدس می زنم در همین فضا ایشان دفاع کنند، البته من سند و مطلب علمی تحلیلی ایشان را ندیدم و بدستم نرسیده اما اصل فرمایش ایشان این است که من قائلم به خطاب، تشویق هم کردند که بروید کار کنید ولی حدس من این است یعنی یک نگاه امتدادی اینجا درست می کنند.

خدا رحمت کند امام(ره) را و خدا رحمت کند تلامذه بزرگوار امام(ره) و علامه طباطبایی(ره) را. خدا رحمت کند این بزرگ مرد روزگار ما حضرت آیت الله مصباح را که واقعا دیشب شب لیلۃ الدفن ایشان و خیلی ها سوختند و گداختند در فقد این مرد بزرگ ولی بدانید که این بزرگی ها بخاطر آن استاد دیدنها و ارتباطات بسیار عجیبی است که اینها با اساتیدشان برقرار می کردند خدا رحمت کند این بزرگان را و خدا حفظ کند سایه پر برکت رهبر فرزانه و مراجع بزرگوار و علماء اعلام ما را، شاگردان مکتب امام(ره) و علامه طباطبایی(ره)

را و تذکر بدهم که این بار، بار سنگینی است که نباید بگذاریم روی زمین بماند.

ما در آن پیام مان هم خدمت آقا گفتیم امیدواریم دوستان فقه خمینی(ره) و ارادتمندان موسسه امام خمینی(ره) بتوانیم این بار که بار قوی و سنگینی است به طهارت نفس احتیاج دارد به تقوا و شجاعت و صداقت و صراحت احتیاج دارد و البته به علم قوی و کاری عظیم احتیاج دارد که آدم بتواند این کار را انشالله ادامه بدهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

#### نکته:

صوت و متن جلسات ۶۵ و ۶۶ موجود نمی باشد. جلسه ۶۵ بدلیل ضبط نشدن درس استاد و جلسه ۶۶ نیز بعلت رحلت علامه مصباح یزدی رحمه الله علیه، استاد موضوع کلاس را از درس خارج به بیان زندگی علامه مصباح رحمه الله تغییر دادند.

۹۹/۱۰/۲۱

# جلسه شصت و هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## مرور بحث؛ اضافه کردن مسئله خطاب کتبی توسط حضرت امام(ره)

بحث ما درباره فرمایشات حضرت امام(ره) بود در توضیحی که به مسئله خطاب الهی و اضافه اصولی که به بحث داشتند و عرض کردیم که آیا این اضافه اصولی که امام(ره) در اینجا دارند که فارق فرمایش ایشان می شود با فرمایش علامه طباطبایی(ره)، چون مرحوم علامه در مسئله خطاب الهی حیث بحثشان فقط حیث تحقیق وحی و تحقیق خطاب و آن مراتب سه گانه وحی بود، امام(ره) آورده اند یک اضافه اصولی به

این بحث ارائه کنند و آن اضافه اصولی ایشان آوردن مسئله خطاب کتبی است که بگویند اینجا در کتاب الهی ما یک خطاب کتبی داریم و این خطاب کتبی نکته اضافه ای است بر تحلیل فرمایش مرحوم علامه.

قبلاً هم عرض کرده بودیم که این نکته اضافه یک مقدار کمک می کند به ما در پاسخ به استادمان علامه جوادی دام ظلّه العالی که ایشان //صوت واضح نیست// کردند می شد با این اضافه اصولی امام(ره) به ایشان جواب داد یعنی گستره کلام الهی را به ناس کشاند از باب خطاب کتبی نه از باب خطاب شفاهی که ممکن است ما بعداً از آن استفاده ای هم کنیم و بیشتر توضیح بدهیم.

## **آیا خطاب کتبی امام(ره) پیوند می دهد خطاب الهی را به خطاب قانونی؟**

ولی این اضافه اصولی که امام(ره) ارائه کرده اند که خواسته اند خطاب الهی را اینجا خطاب کتبی بدانند نه خطاب شفاهی، این خطاب کتبی دانستن که کمک می کند به ادامه بحث ما و یک نگاه امتدادی فنی می دهد به مسئله وحی امام(ره) آیا مرتبط می شود با بحث خطاب قانونی یا نه؟ آیا این بخش اصولی که امام(ره) به این بحث اضافه کرده اند مسئله خطاب قانونی را هم که قبلاً ایشان به عنوان مبناء مختارشان

مطرح فرمودند این خطاب الهی را به خطاب قانونی پیوند می دهد و خطاب الهی را از زیرساخت های بحث خطاب قانونی به حساب می آورد یا نمی آورد؟ بحث ما این بود.

عرض کردیم که ریشه این بحث به عبارات امام(ره) برمی گردد و اشکالی داشتیم به عبارات اساتید بزرگوارمان هم صاحب المحصول و هم استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل(ره) که آقا شما این دقت و تهدید و تفکیکی که در عبارت استادتان حضرت امام(ره) است بیان نمی شود.

## **بررسی عبارات امام(ره) از این جهت که آیا خطاب کتبی و خطاب الهی به خطاب قانونی ارتباط دارد؟**

عبارات امام(ره) را تا اینجا رساندیم که فرموده اند ما خطاب قرآنی را خطاب شفهی، مشافهه نمی دانیم یکبار با حدوسط تحلیل حقیقت وحی، این یک حدوسط مستقل است که الزاماتش را هم تحلیل کردیم سه نکته بر این اساس متفرع شد که جلسه قبل بیان کردیم این ها را.

حدوسط دوم امام(ره) این است که نه اگر ما اصلا روال عقلایی تقنین را در نظر بگیرم روال عقلایی تقنین اقتضاء می کند که حیث ابلاغ و تبلیغ قانون حیث

شفه‌ی نباشد حیث ابلاغ و تبلیغ یک قانون باید شکل  
جریده رسمی و روزنامه رسمی و یک خطاب کتبی باشد  
این که من بگویم در روال عقلایی با قطع نظر از تحقیق  
حقیقت وحی من برای تبلیغ یک مسئله نمی توانم  
جلسه مخاطبه تشکیل بدهم و به تعبیر قشنگی که  
امام(ره) به کار می بردند مقنن طرف خطاب نیست  
اینجا طرف خطاب شفاهی نیست و مقنن غیر از مبلغ  
است. گفتیم این جهت دوم فرمایش امام(ره) است.

در جهت اول که حقیقت وحی تحلیل می شد نشان  
دادند که وحی و تبلیغ دو چیز هستند واسطه وحی  
هر که باشد، سیستم وحی هر طور تحلیل بشود، این  
تحقیق حقیقت وحی، غیر از تبلیغ است که آن را گفتیم  
نکاتش را هم گفتیم که نمی شود پیامبر(ص) را مانند  
شجره موسی(ع) دانست، این یک تحلیل است با یک  
سیستم، این یک بحث عقلایی دیگر است، بر اساس  
این نکته عقلایی که امام(ره) الآن می خواهند مطرح  
کنند ما سوال کردیم که این تفکیک دوتا حد وسط  
که من دو تا حد وسط دارم و دوتا سازمان دارم، یکی  
تحقیق حقیقت خطاب الهی است و جدا کردن مخاطب  
و مخاطب از مبلغ، یکی تحلیل روند عقلایی تقنین و  
جدا کردن مقنن از مبلغ است، دو تا حد وسط دارد.

اگر این دوتا حد وسط را در عبارات امام(ره) (که



خواندیم بعضی از این عبارات را و عرض هم خواهیم کرد مجدداً) ما خوب تصدیق کنیم می توانیم ارتباط اینها را با خطاب قانونی بحث کنیم مخصوصاً اگر توانستم دو تا حد وسط را در بحث خودمان به یک جا برگردانم که ظاهر عبارات امام(ره) به نظر ما این است که هر دو کار را امام(ره) انجام داده اند هم خود حد وسط دوم را به خطاب قانونی برگردانده اند و هم خواسته اند بین حد وسط دوم و اول در ما نحن فیه اشتراکی و مخرج مشترکی قائل بشوند. و اگر این دومی هم بشود که خیلی روشن تر و صریح تر است در این مسئله.

قرار بود عبارات امام(ره) را ملاحظه کنیم در دو جا، یک جا بخشی از عبارات ایشان را در خطاب قانونی ببینیم، یک جا اینکه با نگاه به آن عبارات این عبارات اینجا را با دقت بیشتری تلقی کنیم و در جلسه قبلی عرض کردیم که یک نگاهی به عبارات اساتید ما داشته باشید که علی قوه و علی ذُکر به عبارات استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) و عبارات استاد ما حضرت آقای سبحانی، که خوب این مدعای ما معلوم بشود و روشن هم بشود که این اساتید بزرگوار ما تلامذه حضرت امام(ره) خوب به بیان استادشان پرداخته اند. کما اینکه در ادامه هم خواهیم گفت که حضرت آقای جوادی هم اگر خوب می پرداختند شاید گستره کلام الهی را به ناس می توانستند تعمیم کنند با خطاب کتبی. یعنی این حیث امتدادی

و اصولی بحث امام(ره) و نروند با استادشان علامه(ره) درگیر شوند بر سر تحقیق وحی و حیث وحی و تبلیغ را یکی کنند که این درست نبود.

## راه حل امام(ره) برای اشکال خطاب به معدومین

در عبارات امام(ره) که ما بخواهیم دو تا عبارات امام(ره) را ملاحظه کنیم حالا خوبی آن این است که تهذیب را هم که صاحب المحصول تقریر کردند و تقریرات بیانات استاد ایشان حضرت امام(ره) است در اختیار ماست، در تهذیب امام(ره) رسماً دو تا حد وسط را از هم جدا می کنند امام(ره) اینجا می فرمایند و التحقيق فی دفع الإشکال عن هذا القسم، دو تا اشکال بود قسم اول بحث تکلیف به معدوم بود که امام(ره) تحلیلش کردند و گذشتیم از آن، قسم دوم خطاب معدوم و غیر حاضر بود. امام(ره) می فرمایند در قسم دوم که می خواهیم بحث خطاب به معدومین را حل کنیم این است که:

أَنَّ الْخَطَابَاتِ الْقُرْآنِيَةَ لَيْسَتْ خَطَابَاتٍ شَفَاهِيَةَ لَفْظِيَةَ  
این خطابهها شفاهی لفظی نیستند یادتان باشد  
ما اینجا می گفتیم خطاب حقیقی هستند ولی خطاب  
لفظ و شفاهی نیستند بل کخطاباتٍ کتبیة، این یک  
مطلب این یک ادعا. ومثلها القوانین العرفیه الدائرة  
بین العقلاء این هم ادعای دوم که پس قرآن از نوع  
خطاب شفهی نیست لفظی در این خطاب وجود ندارد

یک بحث است. این که این خطابات خطابات کتبی هستند و خطابات کتبی مثل قوانین عقلایی هستند این یک بحث دیگر است.

بعد ایشان می فرمایند اما کون الثانی من هذا القبیل قوانین عقلاییة العرفیة الدائرة بین العقلاء از قبیل خطاب کتبی هستند، این را جدا بحث می کنند، فواضح که این را عرض می کنیم، بعد می فرمایند که اما الأول اما بخش اول که قرآن خطاب شفهی لفظی نیست آن هم بحث حقیقت وحی است. پس مستحضر باشید امام(ره) دو مدعا دارند و دو مدعا را با دو دلیل ثابت می کنند، منتهی ارتباط اینها را بعد عرض می کنم، قدم دوم ارتباط اینها بود.

اولی را که بحث حقیقت وحی است، مفصل تحقیق و تحلیل کردیم و تمام شد اولی را که می خواهند بگویند که اصلاً قوانین عقلاییه و روند عقلایی تقنین، خطاب کتبی است، نه خطاب شفهی لفظی. این مطلب خیلی مهم است که امام(ره) می خواهند بفرمایند. اینجا که البته عبارتی که ایشان در مناهج دارند خیلی روان تر است. یعنی کبرای آن قوی تر گفته می شود در این بخش، در تهذیب جدا کردند و عبارت هم عبارات خوبی است اما آن شاه بیت خوب بیان نمی شود ملاحظه کنید اینجا وقتی می خواهند ثانی را بحث کنند اما

كون الثانى من هذا القبيل يعنى قوانين عقلائيه دائره  
كتبى اند فواضحٌ فلانّ المقنن فى القوانين العرفية و  
السياسية سواءً كان شخصاً واحداً أم هيئة و جماعة بعد  
ما أحكمها و أثبتها يتشبت فى ابلاغه و اعلانه بالنشر فى  
الكتب و الجرائد و بقيه عبارات. بحث شان اين است  
ولكن جعل الحكم بصورة الخطاب على الناس فى قول  
القائل يا ايها الناس، اينطورى است كه خطاب كتبى  
ايبى وجود داشته باشد.

در مناهج عبارت امام(ره) روان تر بود چون ايشان  
صريح مى گفتند فلانّ المقنن غير المبلغ قانون اين  
مى شد كان من يك اصل عقلايى دارم كه مقنن، مبلغ  
نيست، اين حيث كه حيث تقنين عقلايى است و  
تفكيك حيث تقنين از تبليغ است و مقنن طرف مخاطبه  
نيست به خطاب لفظى. اين خيلى در آنجا شاه بيتش  
قوى مى شود، چرا خوب مى شد؟ چون در بخش اول  
ما مى خواستيم بگوئيم تبليغ غير از وحى است، آن  
در كتاب خداست با استدلالات قرآنى و تفسيرى ما،  
با تحقيق حقيقت وحى است كه مرحوم علامه به آن  
پرداختند و امام(ره) هم به آن پرداختند از باب اينكه  
امام(ره) مى خواستند بگويند نه نبى كشجره موسى  
نيست آنجا ذيل همان مطلبى كه خوانديم از ايشان  
آن حدوسط اول بود. حدوسط دوم آنجا خيلى صريح  
و روشن آمده يك بحث عقلايى، مقنن مبلغ نيست،

مقنن طرف خطاب نیست.

این عبارت اینجا شد پس ببینید که اولاً حد وسطها دو حد وسط هستند دو مدعا هستند با دو حد وسط صریح و روشن خود صاحب المحصول که مقرر امام(ره) است در تهذیب این را کامل تقریر می کنند و خیلی هم خوب بیان می کنند البته عبارت امام(ره) در مناهج قوی تر است، شاه بیت را قوی تر می گوید اما این که دو تا مطلب است با دو تا حد وسط، صریح آمده و این اضافه اصولی امام(ره) به حیث خطاب الهی کاملاً اینجا محسوس است که بعداً به درد ما می خورد برای بحث با تلامذه امام(ره)، این نکته اول.

عبارات ایشان در خود خطاب قانونی هم باید دیده بشود که این دفعه رابطه این حد وسط بحث تقنین را که غیر از مسئله تحقیق حقیقت وحی است ولی در زیر ساخت تحقیق حقیقت وحی گفته می شود این را ببینیم و بدانیم.

### **بررسی عبارات امام(ره) در باب خطاب قانونی**

آنجا در عبارات خطاب قانونی باز خوب است که از خود تهذیب استفاده بشود، می شود از مناهج هم بعداً اگر لازم شد استفاده کرد ما چون این مطالب را قبلاً مفصل بحث کردیم در حد کد و آدرس عرض می



کنیم که ارتباط را لمس کنید.

امام آنجا در مقدمه پنجمی که ذکر می کنند که  
الخامس كل حکم کلی قانونی و هو خطابٌ واحدٌ متعلقٌ  
لعامة المكلفين، در این بحث خطاب قانونی که خطاب  
واحدی است متوجه عامه مکلفین است وقتی می  
خواهند این را توضیح بدهند و قول مقابلین را که  
می خواهند تجزیه و تحلیل کنند به اینجا می رسانند  
که آنها می گفتند خطاب منحل است و وقتی منحل  
است یک خطاب به عاجز خورده، دیگر نمی تواند به  
عاجز خطاب بخورد، یک خطاب مثلا به ساهی خورده  
نمی شود به ساهی خطاب بخورد مثلا، یک خطاب به  
غیر حاضر خورده دیگر نمی شود به آن خطاب بخورد،  
ببینید همه آن در این رده قرار می گیرد. می خواهند  
بگویند که این لغو است ممتنع است

## **رد کردن قول مقابل، توسط امام (ره) در باب خطاب قانونی**

امام (ره) برای رد این حرف می فرمایند این حرف  
در خطاب شخصی درست است در خطاب قانونی  
وهذا بالخطابات الكلية المتوجه الى العناوين كالناس  
و المؤمنین فإن مثل تلك الخطابات یصح من غیر  
إستهجانٍ حالا سوال این است که این خطاب به عامه  
ناس که ما بیائیم خطاب بکنیم به عامه یعنی بگوئیم  
یا ایها الناس، یا ایها المؤمنین، یا ایها الذین آمنوا أفوا



بالعقود، یا ایها الناس کذا و کذا. حالا سوال این است این یصح من غیر إستهجانٍ به خطاب لفظی شفهی یصح؟ یا این در جای خودش چون امام(ره) خواسته اند بگویند عقلایی اش کتبی است، الآن سوال این است این حد وسطی که ما قبلا بررسی کردیم و گفتیم تتمه ای دارد براساس مبناء امام(ره) در خطاب الهی، الآن باید بگوییم که این صحت خطاب که امام(ره) خواسته اند بگویند از باب این است که امام(ره) خواسته اند جدل کنند اینجا؟ خواسته اند بدون اشاره به اصل مبناء آن جدلاً براساس این که این را خطاب لفظی شفهی می دانند با آنها بحث کنند بگویند ولو خطاب لفظی شفهی باشد چون خطاب عامه کلی است مشکل ندارد این است؟ سوال این است الآن.

این که اینجا فرموده اند هذا بخلاف الخطابات الكلية المتوجه الى العناوين خطابی که توجه به عنوان كالناس و المومنین کرده است این خطاب چیست آخر حرف امام(ره) چیست؟ آنجا می گویند تقنین عقلایی و قوانین عقلایی دایره بین الناس اصلا در آنها خطاب شفهی نیست، خطاب کتبی است، اینجا دعوا بر سر چیست؟ خطاب شفهی آن اشکال ندارد؟ حالا نکته این است.

بعد امام(ره) اینجا شاهی می آورند حالا ما بعداً می

گوییم این شاهد اتفاقاً در همین بحث خطاب الهی از شواهد استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) است ولی باز آن ارتباط روشن نمی شود. شاهد امام(ره) بر اینکه این اشکال ندارد این است که **أَنَّ الضَّرورةَ قائمةٌ بِأَنَّ الأوامرَ الهیهَ شاملَةٌ للعصاةِ و أَنَّها شاملَةٌ للكفارِ مع أَنَّ خطابَ الخصوصی الی الكفارِ و كذا العصاةِ المعلوم طغیانهم من اقبح المستهجنات** باز این خطاب خصوصی که امام(ره) می گویند اقبح است خطاب لفظی خصوصی اقبح است؟ یا خطاب کتبی هم اقبح است؟ دعوا بر سر این است الآن.

استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) اگر خاطرتان باشد قبلاً که خواندیم فرمایشات ایشان را در همین تحقیق مسئله، ایشان در بحث خطابات شفاهی دو تا شاهد آوردند یکی می گفتند در آیاتی که **قل داریم قل یا ایها الكافرون پیغمبر اینجا مأمور به خطاب است قل.** در یا ایها الذین آمنوا أفوا بالعقود مأمور به خطاب نیست، چون قل صدر آیه نیست اینجا که مأمور به خطاب است پیغمبر خطاب شفاهی (ایشان می خواهند بگویند) نداشته است با کفار قل یا ایها الكافرون لا أعبد ما تعبدون، بعد یک قرینه هم آخر آن آوردند دو مؤید، یکی از قواعد فقهی ما این است که کفار همانطور که مکلف به اصول هستند مکلف به فروع دین هستند لذا **أوفوا بالعقود** مختص مؤمنین نیست کفار هم شریکند

عصاة هم شريك هستند، ببينيد اينها را به عنوان شاهد آورده ايشان ولي نسبت آن با مسئله خطاب قانوني كه آنها در بيان امام(ره) از باب اُضِف آمده.

الآن سوال مهم بحث ما اين است كه بالاخره اينجا امام(ره) دارند چكار مي كنند اينجا دارند با قطع نظر از اينكه خطاب شفاهي باشد يا كتبي باشد اين بحث صحت خطاب را به آن عناويني مثل ناس و مؤمنين درست مي كند؟ با قطع نظر از حيث كتبي و شفهي مسئله كفار و عصاة را وارد مي كند يا نه اين مطلب چون بحث عقلايي است و حيث آن عقلايي است و در جاي خودش تقنين عقلايي را ايشان قائل است و در تقنين عقلايي، مقنن را طرف خطاب نمي داند، به اصطلاح در تقنين عقلايي، تبليغ غير از تقنين است و تبليغ با خطاب كتبي اتفاق مي افتد، اين مطلب چه مي شود؟ اين خيلي مهم است چون اين از آن حد وسط هاي مهم است.

## **استفاده امام(ره) از مسئله اراده تشریعی الهی وعدم تبدل اراده الهی**

پس يك نکته ديگري كه اينجا اضافه مي شود اين است امام(ره) در آنجا يك مضافاً مي آورند كه گفتيم اين مضافاً از آن قلّه هاي فرمايش امام(ره) است كه خوب تبیین هم نمی شود. مضافاً امام(ره)، مسئله اراده

تشریحی است. امام(ره) می‌دانید از اراده تشریحی الهی و از عدم تبدل اراده الهی خیلی آنجا استفاده کرده است این را جلسه بعد مختصر توضیح می‌دهیم البته قبلاً آن را تحقیق کردیم و الآن می‌خواهیم ارتباطش را بگوییم، از این اراده، حرف مهم امام(ره) آنجا این است می‌فرمایند آن اراده تشریحی بل هی عبارة عن ارادة التقنین و الجعل علی نحو العموم اگر اراده تشریحی اراده تقنینی باشد یک، پس مسئله برمی‌گردد به تقنین عقلایی. ببینیم پیوند مسئله خطاب قانونی و خطاب الهی امام(ره) در فضایی که امام(ره) اراده تشریحی را اراده تقنینی دیده اند چیست؟ و این اراده تقنینی را به عنوان مضافاً می‌آورند، اصل مسئله قبلاً گفته شده. کأنّ ما اصل مسئله را در یک رتبه حل می‌کنیم دخالت اراده تشریحی و اثبات اینکه این اراده تشریحی اراده تقنینی است و استفاده از این اراده در نقد سیستم مشهور در دو مرحله که عرض می‌کنم، چون امام(ره) از آن خوب استفاده کرده اند و اینجا هم ما آخرش رسیدیم به اینکه ما یک بحث تقنین عقلایی داریم اگر اراده تشریحی اراده تقنینی باشد و بحث، بحث تقنین عقلایی باشد چه اتفاقی می‌افتد؟

ببینید حرف مهم بنده که نمی‌خواهیم اینجا خیلی معطل کنیم ما عرض کردیم که بحث اصولی این را در حد کد اینجا می‌گوئیم که برسیم به آیات و بحث، اما

چاره ای نداریم چون آقایان می گویند احاله نکنید، شرح هم نمی خواهم الآن مفصل بدهم، در اصول سر جای خودش بله ما بحث خطابات قانونی را مفصل در اصول سیر دادیم آنجا هم گفتیم تتمه اش در خطاب الهی می آید بحث اصولی اش هم انشالله می آید.

اما اینجا در حدی که بتوانیم فرمایش امام(ره) را منتقل کنیم امام(ره) یک دید عجیب امتدادی دارند که به آن حقیقت وحی و تحلیل حقیقت وحی که از آن بدست آمد جدا کردن حیث وحی از تبلیغ، یک تتمه عقلایی اصولی اضافه می کنند که از آن بدست می آورند جدا کردن حیث تقنین از تبلیغ. و بعد براساس تصویر تقنین عقلایی یک خطاب درست می شود این خطاب، خطاب کتبی قانونی است. ببینید این مدل نهایی کار امام(ره) به نظر این است تا انشالله پله کانی بعضی از اینها را عرض می کنیم اجمالی توضیح بدهیم اجمالی که برگردیم به کار خودمان همین اندازه هم معطل شدیم حالا بحث تفسیری آن اشکال ندارد چون فقه اصغر ما بود فقه کتاب خدا بود، فقه آیه بود، عیب نداشت، فهم آیات بود در بحث فقه می گنجید فقه خود ما. ولی بحث اصولی آن باید سر جای خودش انجام بشود.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



۹۹/۱۰/۲۲

# جلسه شصت و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## مرور بحث؛ پیوند مسئله خطاب الهی و خطاب قانونی عقلانی توسط امام(ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایش حضرت امام(ره) بود و عرض کردیم که امام(ره) یک ارتباطی بین مسئله خطاب الهی و مسئله صحت تقنین عقلایی برقرار کرده اند در بحث خطابات مشافهه و بر اساس این ارتباطی که بین مسئله خطاب الهی و روند صحت تقنین عقلایی قائل هستند مسئله خطاب قانونی هم با این حد وسط یک ارتباط جدی پیدا می کند با این بحث ما.

## مرور دو بخش از فرمایشات امام(ره) در بحث خطابات قانونی

بر همین اساس یک بخش از فرمایشات حضرت امام(ره) را در بحث خطاب قانونی را مرور کردیم. آن بخشی که مرور کردیم دو بخش از عبارات امام(ره) بود در بحث خطاب قانونی.

بخش اول آن بود که اگر ما خطابات کلیه متوجه به عناوین کالناس و المؤمنین را مطرح کردند و بخش دوم مسئله اراده بود و تحلیل اراده تشریحی بود. حالا ما در صدد تحلیل و تفصیل آن نیستیم اما اگر به جلد پانزدهم مجموعه ای که در اصول آقایان آماده کرده اند مراجعه کنید آنجا مفصل ما فرمایشات امام(ره) را در این جهت بررسی کردیم. آنجا یک اشاره ای به مسئله اراده تشریحی در آن تحلیل خطاب قانونی داشتیم بعد بر اساس آن مسئله، اتفاقاً همانجا یک رابطه ای را بین این بحث و خطاب الهی مطرح کردیم، در این مجموعه ای که الآن در اختیار بنده هست صفحه ۱۴۳ ذیل عنوان تعمیم بحث خطاب قانونی به غیر بحث خطاب، که حالا می خواهیم یک مقداری با آن کار کنیم آنجا اشاره کردیم و از همین جا نکته بسیار خوبی که امام(ره) در بحث خطابات مشافهه دارند بدست می آید.

حضرت امام(ره) در خطابات مشافهه یک بحثی دارند که خطابات قرآنی چه نوع خطابات است که آثار

بسیار خوبی دارد آنجا گفته ایم و الآن نمی خواهیم وارد این بحث بشویم، که امروز این دوره الحمدلله در ذیل بحث فقه وارد شدیم. که آنجا گفتیم ان شاء الله در مقدمات بحث های تفسیری این را رسیدگی خواهیم کرد زیرا این بحث یک چیز بی نظیر از جهت لفظ و معناست. خطاب قرآنی یک خطاب خاص است با آن خصوصیات خاص خودش در بحث خطابات مشافهه، ولی هر چه هست حالا نمی خواهیم سر آن نکات بایستیم زیرا الآن بحث این است که اراده تشریحی اراده تقنین و روند اراده تقنین روند عقلایی است خواه در کتاب بیاید یا در سنت، وقتی در لسان شارع می آید خواه از باب آیات نورانی قرآن باشد که خطابات قرآنی می شود که یک چیز بسیار بی نظیر است، خواه در روایات بیاید فرقی نمی کند روند تقنین یک روند عقلایی است و اراده تشریح یک اراده تقنینی است.

### **امام(ره) در خطابات قانونی قائل به انحلال نیستند**

آنجا ما اشاره ای به این مطلب هم کردیم در ابتدای بحثی که آنجا بر آن صورت گرفت ما بر سر این نکته ایستادیم که در بحث خطابات قانونی مسئله مهم آقایان بحث انحلال هست و خیلی بر سر انحلال مانور می دهند که امام(ره) قائل به انحلال نیستند، ما اگر خاطرتان باشد آنجا این را بحث کردیم که این حرف

درستی است که در چند مرحله هم درست است، یکبار وقتی که من از عنوان عام استفاده می‌کنم که حتی ممکن است خطاب، خطاب خاص باشد نه خطاب قانونی، ولی در آن عنوان عام من چه نقشی ایفاء می‌کند؟ (امسال هم در اول بحث فقه به این اشاره کردیم) یک بار نه اصلاً خطاب قانونی در ارتباط با عناوین عامی مثل ناس و مؤمنین چه حکمی پیدا می‌کند؟ و امام(ره) آنجا نشان دادند که آنجا ما انحلال نداریم چون انحلال نداریم لذا آن اشکالاتی که آقایان در ارتباط با تکلیف به عاجز و تکلیف به غائب و تکلیف به غیر محل ابتلاء و غیره مطرح می‌کنند پیش نمی‌آید، حد وسطی که آنجا بحث شد بحث انحلال بود.

بعد آنجا گفتیم نکته مهم امام(ره) که در عبارت ایشان آمده این است و سرّ فی ما ذکرنا چرا صحیح نیست عُصاة را خارج کنیم؟ چرا صحیح نیست کفار را خارج کنیم؟ چرا صحیح نیست که عاجز را خارج کنیم؟ برای اینکه فتوا بدهند به عدم صحت خروج اینها، دو تا حد وسط دارند و گفتند حد وسط اول ما این است مضافاً الی أنّ الخطاب الواحد لاینحل الی خطاباتٍ در خطاب واحد انحلال نیست این حد وسط انحلال است که آقایان بیشتر خطاب قانونی را با این حد وسط می‌خواهند کار کنند.

## حد وسط دوم حضرت امام (ره)

امام (ره) فرمودند مضافاً بر عدم انحلال که بحث اصلی آقایان است، یک حد وسط دیگری داریم که این حد وسط روند بحث را تقویت می کند یک دلیل قاطع دیگری درست می کند که در این دلیل قاطع دیگر حیث انحلال نیست، بحث خطاب در این دلیل دیگر نیست، دعوا بر سر این است و آن دلیل این است که دیگر خطاب به معنایی که آقایان می گیرند یعنی خطاب لفظی شفهی. اگر ما مسئله اولی را که هنوز در مورد آن اظهار نظر نکردیم که امام (ره) آنجا فرمودند هذا بخلاف الخطابات الكلية المتوجهة الى العناوين که حالا باید ببینیم این خطابات کلیه کتبی اند یا شفهی اند که مسکوت فعلاً بماند.

ولی دلیل دوم امام (ره) که بحث اراده هست در آن دیگر حیث انحلال حیث خطابی که آقایان مطرح می کنند مطرح نیست ما آنجا گفتیم این مطلب مهم است گفتیم که و السرّ فی ذلك مضافاً الى عدم انحلال خطابی که سر عنوان کلی می آید خطابی که سر عنوان کلی رفته است انحلال ندارد مضافاً بر این مسئله این است که هو أنّ الإرادة التشريعية، تشریعی هم تحلیل اراده تشریعی است. اگر دوستان یادشان باشد اینجا در مورد اراده تشریعی سوال این است که آیا یک اراده است؟ که گاهی وقتها به می گویند تشریعی گاهی



وقتها به آن می گویند تکوینی به اعتبار متعلقش؟ یا نه اراده تشریحی و اراده تکوینی دو اراده اند که اراده تکوینی روند خاص خودش را دارد و اراده تشریحی اراده تقنین است، که شرح آن را آنجا گفتیم.

## عبارت امام(ره) در تحلیل بحث اراده

امام(ره) وقتی اراده را تحلیل می کنند می گویند این اراده اراده تقنین است و باید صحت تقنین عقلایی مبناء تحلیل این اراده قرار بگیرد. لذا اراده تشریحی لیست اراده متعلقة به اتیان المكلف و انبعاث المكلف نحو العمل امام(ره) فرمودند اگر کسی بگوید یک اراده هست با دو متعلق، آنموقع مسئله را برده است در اراده تکوینی الهی که محذورات خاص خودش را ایجاد می کند، وقتی آن رد شد بل هی عبارة عن ارادة التقنین اگر شد اراده تقنین یعنی اراده تشریح شد اراده تقنین، برویم سراغ صحت تقنین عقلایی ببینیم صحت تقنین عقلایی چگونه هست. ببینید این پل بحث با خطابات الهی است، صحت تقنین عقلایی اگر شد معنای اراده تشریحی آنموقع بحث از اینجا شروع می شود که صحت تقنین عقلایی چگونه است؟

امام(ره) آنجا فرموده اند صحت تقنین عقلایی به خطاب کتبی است، صحت تقنین عقلایی به این است که مقنن مبلغ نباشد و تبلیغ به شکل کتبی صورت بگیرد،

اگر صحت تقنین عقلایی اقتضاء می کند که مقنن مبلغ نباشد و تقنین مسیر خودش را طی کند تبلیغ مسیر خودش را طی کند، این می شود پل ارتباط این بحث خطاب الهی و خطاب قانونی که ایشان آورده اند، پل ارتباطی آنها صحت تقنین عقلایی و فهم حقیقت اراده تشریحی است. این مطلبی بود که وعده داده شده بود و الآن که ما تصویر کردیم مسئله را درست می کند کار را.

## **ثمره اینکه امام(ره) اراده تشریحی را اراده تقنین و مبناء را تقنین عقلایی قرار داده اند**

بعد عرض کردیم از این نکته که من اراده تشریحی را اراده تکوینی ندانم و این اراده را اراده تقنین بدانم و مبناء را بکنم تقنین عقلایی و روند عقلایی تقنین را مبناء قرار بدهم امام(ره) در مراتب حکم هم استفاده کرده اند یعنی ملاحظه می کنید این حد وسط هم مراتب حکم را نقد می کند در سیستم نجف و هم مراتب حکم را در سیستم خود امام(ره) درست می کند انشاء و فعلیتی را که ایشان قائل هستند و هم نسبت تقنین عقلایی را با مبلغ روشن می کند، جدا کردن مبلغ از مقنن و تحلیل کردن حقیقت خطاب و تحقیق مراتب سازمان این برمی گردد به اراده تقنینی و صحت تقنین عقلایی براساس این توضیحی که ایشان می دهند.

## اشکال حضرت امام(ره) در بحث اراده

حالا اگر این مطلب اینطور بشود، چون آنجا ملاحظه فرمودید که ایشان یک اشکالی داشتند و حرف مهم ایشان این بود که ما وقتی عقلایی به این قضیه نگاه می کنیم نمی توانیم فتوا بدهیم به تغیر اراده فی حق شارع، عبارتی که آنجا با آن کار می کردیم اگر خاطر سروران باشد چون ما گفتیم بحث ها مفصل گفته شده و در حد آدرس که مراجعه کنید این بود که امام(ره) فرمودند که نمی شود قبول کرد که حکم فی ساعة فعلی باشد و فی ساعة انشایی باشد در حق شخصی، فعلی باشد، در حق شخصی، انشائی باشد اینها را برهان رد می کند و عقل حکم می کند به امتناع تغیر اراده در حق شارع، یک، بل لایناسبه القوانین العقلائیه، بلکه حتی اراده تقنینی و تقنین عقلایی هم این را قبول نمی کند.

توجه می کنید که من می آیم فعلیت و انشاء آقایان را با این نقد می کنم و می گذارم کنار، من می آیم انشاء و فعلیت خودم را با این درست می کنم که بحث وقت إجراء است در آن فعلیت و انشاء امام(ره) که مراجعه کردید قبلا هم توضیح دادیم که ما یک چیزی را تقنین می کنیم و بعد ننگه می داریم و ابلاغ نمی کنیم برای إجراء، ابلاغش بخواهیم بکنیم کتبی ابلاغش می کنیم، اینطوری می شود من اگر آمدم در سیستم عقلایی تقنین قرار گرفتم مراتب حکم خودم را امام(ره) می

خواهند بگویند اینطوری درست می‌کنم، ابلاغ برای اجرا را اینطوری درست می‌کنم، خود خطاب را هم اینطوری درست می‌کنم، که این می‌شود پل ارتباطی مهمی که ایشان برقرار می‌کند بین این دو تا بحث.

آنموقع نتیجه‌ی مطلب اینطوری می‌شود که من یک بار می‌خواهم در فضای قبول قول مشهور در باب خطاب شفهی انکار انحلال کنم آن را یکطور نقد می‌کنم و یکبار می‌خواهم با حد وسط اراده‌ی تقنینی انکار انحلال کنم آنموقع یکطور حرف می‌زنم، یکبار می‌خواهم با حد وسط اراده‌ی تقنینی خطاب کتبی را درست کنم آن را می‌توانم از آن بدست بیاورم، یکبار با حد وسط اراده‌ی تقنینی و تقنین عقلایی مراتب حکم را درست کنم این تا اینجا.

## **بررسی اینکه دو حد وسط امام(ره) در بحث خطاب الهی با هم ارتباط پیدا می‌کنند یا خیر؟**

باقی می‌ماند این نکته که من بگویم که این مطلب که درست شد و هم ارتباط این دو تا بحث را انسان لمس کرد، آیا آن دو تا حد وسطی که در بحث خطاب الهی داشتیم ارتباط پیدا می‌کنند با هم از نظر حضرت امام(ره)؟ یا ارتباط پیدا نمی‌کنند با هم. یا حد وسط اول ما که می‌خواستیم بگویم خطاب الهی یک خطاب خاص است و چون خطاب خاص است پیامبر مخاطب

است و حیث تبلیغ غیر از حیث خطاب است آن بحث اول. بحث دوم یک حد وسط مستقل است ارتباطی با هم ندارند و آن تمسک به صحت تقنین عقلایی است، که ظاهر تقریراتی که از حضرت امام(ره) استاد بزرگوار ما حضرت آقای سبحانی دام ظلّه العالی ارائه کرده اند این بود که می شود یک ارتباط هم بین اینها تصویر کرد؟ اگر بشود بین اینها یک ارتباط درستی تصویر کرد آنموقع فرمایش امام(ره) أَعْمَرُ می شود فرمایش امام(ره).

حالا این ارتباط هم می ماند موضوع جلسه بعد که انشاءالله این مطلب جمع بشود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين



۹۹/۱۰/۲۳

# جلسه شصت و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**مرور بحث؛ بررسی فرمایش امام(ره) در بحث خطاب قانونی و**

**ارتباط آن با بحث خطاب الهی**

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام(ره) بود و عرض کردیم که امام(ره) در بحث خطاب قانونی بیانی دارند که این بیان را اگر کسی خوب دقت کند این بیان یک سازمانی را بوجود می آورد که باید ببینیم نسبت این سازمان با بحثی که اینجا در مسئله خطاب الهی و خطاب شفاهی مطرح می کنند چیست؟ و آدرس هم دادیم و گفتیم فعلا ما قصد تفصیل و تطویل نداریم چون قبلا ما اینها را گفته ایم و آقایان هم مفصل در

این جلد پانزدهم که تقریراتی در این رابطه ارائه کرده اند موجود است.

## سه فضای خطاب خصوصی، خطاب عام، خطاب قانونی در فرمایش امام(ره)

آنجا گفته شد که فضای فرمایش امام(ره) به اینصورت است که ما خطاب را یکبار خطاب خصوصی می دانیم که ما به یک زید یا عمری یک چیزی را خطاب می کنیم و یکبار هم یک خطاب داریم که مشتمل بر یک عنوان عام است زید قومش را صدا می زند زید است ولی قومش را صدا می زند می گوید یا قوم فلان. یک بار نه خطاب ما خطاب قانونی است، در این فضای سوم. فضای اول که ضوابط خاص خودش را دارد آنجا هم بحث شد، امام(ره) هم می فرمایند آنجا هر چه بگوئید درست است، اگر زید آمد عمری را صدا زد وقتی زید عمری را صدا می زند یک خطاب خاصی متوجه به عمر است، عمر مخاطب است زید مخاطب است باید شرایط خطاب در عمر در مواردی که تکلیفی می خواهد متوجه عمر کند همان بحث هایی باشد که آقایان در نظر می گیرند.

اما اگر زید آمد قومش را صدا زد اینجا مسئله انحلال است آیا این یا قومی که زید می گوید منحل می کند خطابش را به عدد افرادی که این عنوان عام آنها را

شامل می شود؟ اینجا بحث انحلال است.

اما اگر نه، ما وارد یک فضای عقلایی شدیم که اصلا بحث خطابی مطرح شد که در موارد تقنین عقلایی مطرح است آنجا تحلیل کردیم گفتیم این سه فضا را باید در فرمایش امام(ره) در نظر بگیریم. این را هم تقریبا گفته شد آنجا که امام(ره) خواسته اند بگویند ما دربارهٔ مثلا مثل جاهل مثل عاجز مثل ناسی یک بحث داریم در معذوریت اینها، یک بحث داریم که توجه خطاب خصوصی به اینها ممکن نیست و یک بحث داریم در ارتباط با اینکه ما اگر عنوان عامی را در خطاب داشتیم و این عنوان عام آنها را گرفت آیا این عنوان عام چون آنها را گرفته انحلالی اتفاق می افتد؟ و بدلیل انحلال دیگر اینها مخاطب نیستند ولو در آن عنوان عام باشند؟ گفتیم اینها یک سیر است.

## **سیر دیگری که امام(ره) برای بحث می آورند اقتضاء روند عقلائی تقنین است**

یک سیر دیگر داریم این است که نه ما انحلال نداریم، انحلال خلاف ظاهر است و علاوه بر اشکالاتی که بر انحلال وارد است که آن اشکالات را جدا بحث کردیم نه ما در اینگونه موارد مسئله ای داریم به اینکه تقنین عقلایی چه اقتضایی دارد؟ آیا در تقنین عقلایی عقاء حالات مکلف را در نظر می گیرند؟ توجه می کنند به

اینکه این مکلف الآن ذاکر است بعد ناسی است، الآن عاجز است بعد قادر است الآن خواب است بعد بیدار می شود، در تقنین عقلایی حالات مکلف در نظر گرفته می شود یا نمی شود؟

ما آن بحثی را که مفصل خدمت شما ارائه کردیم گفتیم ظاهر استدلال امام(ره) و عبارت امام(ره) تمرکز بر این نکته است که هم در تقریرات ایشان در تهذیب و هم در عبارات ایشان در مناہج آمده بعد امام(ره) خواسته اند بگویند اگر این تقنین عقلایی و روند تقنین عقلایی را در نظر بگیریم آنموقع دیگر مسئله ما در بحث خطاب قانونی فقط مسئله انکار انحلال خطاب نیست، عدم انحلال که مسلم است ولی عدم انحلال را می شود در خطاب غیر قانونی که مشتمل بر عنوان عام است هم داشت، زید هم که قومش را صدا می زند انحلالی در کار نیست، عدم انحلال یک حد وسط است و با عدم انحلال می توان یک نتایجی گرفت، وجود روئے عقلایی تقنین و اینکه مقننین در مقام تقنین توجه نمی کنند به حالات مکلف یا تغییر اراده در آنها بوجود نمی آید که جلسه قبل هم عرض کردم از این روئے عقلایی تقنین امام(ره) این دوتا مطلب را بدست می آورند. این نیست که این اراده یک دفعه انشائی بشود، یک دفعه فعلی بشود و دائماً تغییر کند اراده. عدم تغییر اراده با توجه به روند عقلایی تقنین

اینطوری است و عدم توجه به حالات مکلف در روند عقلایی تقنین اینطوری، یک نتیجه سوم هم بعداً از آن می گیرند مراتب حکم خود امام(ره) که حکم شأنی یا انشایی در مقابل حکم فعلی.

ببینید امام(ره) از این نکته عقلایی بودن روند تقنین تقریباً سه تا مطلب مهم آنجا نتیجه می گیرند لذا آنجا ما دائماً سعی می کردیم که این نکته خوب جا بیافتد که لذا امام(ره) آنجا می فرمودند و بالجمله لایصح اخراجهم و لا یمكن توجه الخطاب الخصوصی الیهیم و قد تقدم أنّ الجاهل و امثاله معذورون فی مخالفة الحكم الفعلی و السرّ فی ما ذکرناه سر در این مدعای ما که اینها خارج نیستند در عین حال که معذورند و در عین حال که توجه خطاب خصوصی بر آنها غلط است، معذوریت هم مسلم است اما خارج نیستند لایصح إخراجهم (یک) ولایمكن توجه الخطاب الخصوصی (دو) و اینکه معذور نیستند (سه) چرا؟ والسرّ فی ما ذکرناه این دو تا دلیل اصلی دارد مضافاً الی أنّ الخطاب الواحد لاینحل الی خطاباتٍ فلان خطاب واحد چه خطاب قانونی باشد چه خطاب غیر قانونی مشتمل بر عنوان عام، در این انحلال نیست. مضافاً به اینکه انحلالی نداریم این است که رویّه عقلایی تقنین چیست؟ ایشان به رویّه عقلایی توجه دارند می گویند رویّه عقلایی تقنین را تحلیل کنید.



## امام اراده تشریحی را اراده تقنین می دانند و ضوابط عقلانی تقنین را در اراده تشریحی پیاده می کنند

بعد به این رویه عقلایی تقنین این نکته را اضافه می کنند که آن اراده تشریحی که آقایان می گویند همین اراده تقنین است آنجا هم شرح مفصل دادیم که اراده الهی را یا اراده تکوینی است یا اراده تشریحی است. آیا اراده تشریحی همان اراده تکوینی است با دو مراد و یک اراده یا دو اراده است؟ امام(ره) آنجا با حد وسطهایی که جای خودش گفته شده می خواهند ثابت کنند دو اراده است اگر دو اراده شد اراده تشریحی می شود اراده تقنین. اراده تقنین که شد می شود تقنین عقلایی، تقنین عقلایی که شد همان ضوابط پیاده می شود.

فرمایش امام(ره) این است مضافاً به اینکه انحلال نداریم هو أنّ اراده التشریحیه لیست اراده متعلقاً بآتیان المکلف إنبعائه نحو العمل و إلا یلزم فی الإرادة الهیه عدم تفکیکها عنه و عدم امکان العصیان حالا اراده تشریحی تکوینی نیست که بگوئیم تکوین نیست که به مراد دیگری خورده است که شرحش آنجا داده شد پس اراده [تشریحیه] چیست؟ بل هی عبارة عن إرادة التقنین و جعل علی نحو العموم بلکه ما می خواهیم تقنین کنیم و جعل به نحو عموم داشته باشیم و فی مثله اگر شد اراده تقنین یراعی الصحة العقلاییه و معلوم

حالا اگر رفتیم سراغ صحت عقلایی دیگر ضوابط خاص خودش را دارد، ببینیم عقلا نگاه می کنند به حالات مکلف، نه. عقلاء نگاه می کنند به اینکه شما بخواهید تغییر بدهید اراده خودتان را؟ نه عقلا می گویند این غلط است من قانون راهنمایی رانندگی را جعل می کنم و می گویم هر کس از این چراغ گذشت تخلف کرده است، حالا غافل بود تخلف کرده ولی معذور است، ناسی بود معذور است، جاهل بود معذور است، ببینید اینطوری است.

گفتیم امام(ره) آمده اند در این روال این را دلیلی غیر از قضیه انحلال کرده اند و از این دلیلی که غیر از قضیه انحلال است نتایجی گرفته اند که ما می گفتیم انحلال یک حد وسط است که می تواند مرحله دوم را درست کند یعنی خطابی که قانونی نیست ولی مشتمل بر عنوان عام است اینجا هم انحلال ما نداریم اما این مسئله حیث تقنین عقلایی است که تقنین را قانون را تبیین می کند البته قطعاً در آن خطابی که قانونی نبود ولی به جهت عنوان عام انحلال در آن نبود آن عدم انحلال آنجا ثابت شد اینجا هم قطعاً ثابت است ولی علاوه بر او این دلیل دیگری است اصلاً، مضافاً است.

بعد اگر اینطور شد که ما آنجا توضیح دادیم گفتیم آنموقع این فرمایش حضرت امام(ره) که شما اراده

تشریحی را ارادهٔ تقنین بدانید و در ارادهٔ تقنین روّیهٔ عقلایی را در نظر بگیرید. آنموقع عرض کردیم که چندین نکته بر آن بار می‌شود که یکی از آن نکات مهم این است که ما می‌توانیم این را به غیر خطاب هم تعمیم بدهیم، این بحث اصلاً بحث خطاب نیست تقنین است. اگر تقنین شما به شکل قضیهٔ حقیقه بود که الآن داشتیم در مشافهه با آن کار می‌کردیم، روّیهٔ عقلایی تقنین شما اقتضایش چیست؟ همینطور می‌شود. ببینید ما می‌خواستیم بگوییم این تقنین پیدا می‌کند به غیر خطاب، حالا اگر تعمیم پیدا کرد به غیر خطاب، خطاب یعنی چه؟

### **علت و ثمره اینکه خطاب را خطاب لفظی بدانیم**

آنجا اینها (مدرسه محقق نائینی) خطاب را خطاب لفظی می‌گیرند معمولاً، این بخاطر آن است که در بحث آنجا خطابات را شفاهی دیده‌اند. ببینید این ارتباط‌ها از اینجا دارد شروع می‌شود. خطاب را چون شفاهی می‌بینند خطاب که می‌گویند خطاب لفظی است و خطاب شفاهی لفظی یک قسم است یک ضوابط دارد که نمی‌شود غائب را خطاب کرد می‌گویند نمی‌شود، نمی‌شود عاجز را خطاب کرد، نمی‌شود نائم را خطاب کرد، نمی‌شود ساهی را خطاب کرد.

ببینید این خطاب را آنها اینطوری آنجا دیده‌اند که

این خیلی هم مهم است و خیلی آثار بر آن بار می شود به بعضی ها هم اشاره کردیم آنجا مثلا محقق نائینی(ره) استدلال می کرد که قدرت از حکم عقل بدست نمی آید، از خود خطاب بدست می آید. خطاب وقتی متوجه کسی شد باید او قادر باشد، قبیح است توجه خطاب به عاجز، توجه خطاب به نائم قبیح است، توجه خطاب به معدوم قبیح است و این خطاب لفظی است.

### اختلاف بعضی از شاگردان محقق نائینی(ره) با ایشان

حالا در بعضی از این نتیجه ها شاگردان نائینی(ره) مثلا محقق خویی(ره) اختلاف دارند با آقای نائینی(ره). مرحوم آقای مظفر که جالب است که ما در اصول فقه هم این را خواندیم اینجا هم با آقای نائینی(ره) اختلاف دارند که آیا قدرت از خود خطاب بدست می آید؟ یا قدرت از مال حکم عقل است؟ خوب توجه کنید این فضای خطابی است که آقایان خطاب را لفظی می گیرند بعد که آن را لفظی می گیرند می روند سراغ محتوای اثباتی دلیل و بعد بر اساس محتوای اثباتی دلیل نتیجه گیری می کنند. این یک مقدار توضیح لازم دارد و ما هم توضیح می دهیم چون چاره ای نیست چون می خواهیم نسبت به ارتباط این دوتا با هم یک مقدار دقیق بشویم.

وقتی خطاب را لفظی گرفتند می روند سراغ محتوای

خطاب لفظی، بعد می خواهند بگویند در محتوای خطاب لفظی چه اتفاقی می افتد مثلا آیا محتوای خطاب اُقیموا الصلاة این است که وجوب خورده است به طبیعت صلاة؟ اگر وجوب خورده باشد به طبیعت صلاة و طبیعی صلاة، مأمور به ما باشد آنموقع می گویند چه کسی گفته است که قدرت از خطاب بدست می آید؟ اختلاف می کنند به استادشان محقق نائینی(ره) می گویند اینطوری نیست. پس چطور است؟ می گویند اگر تکلیف خورده باشد به طبیعی صلاة آنموقع شما باید قدرت داشته باشید بر امثال احد الأفراد و بتوانید این طبیعی را از کتم عدم خارج کنید، بله اگر تکلیف به معنون خورده باشد نه به عنوان ، آنموقع شما مجبورید باید تک تک معنونات مقدور شما باشند حرف نائینی(ره) درست است. ببینید اصلا آن را می برند در فضای اثبات. خطاب را اینطور می گیرند بعد با خطاب کار اثباتی می کنند و با کار اثباتی در خطاب شروع می کنند نتیجه گیری کردن. و حالا باید سر جای خودش این رسیدگی بشود یک بار هم ذیل فرمایشات محقق نائینی(ره) و نقد محقق خوئی(ره) به ایشان اینها را بحث کردیم به یک معنا و شاید هم در ادامه مسئله اجتماع امر و نهی که الآن بحث اصولی ماست الآن جلسه فقه است ولی آنجا بحث اصولی ما این است بحث خواهیم کرد.



## با روند تقنین که امام(ره) بحث می کنند دیگر کاری به خطاب نداریم

حالا امام(ره) می خواهند بفرمایند اگر ما رفتیم در روند تقنین و روند تقنین را عقلایی کردیم دیگر کاری به خطاب نداریم به این معنا. یعنی توجهی که دارد اتفاق می افتد دیگر اصلا توجه خطاب لفظی نیست لذا شما می توانید روند عقلایی تقنین را که تحلیل عقلایی کردید ببرید جایی که اصلا خطابی هم در کار نیست، مثل قضیه حقیقه که خطاب در آن نیست یا اصلا آن را از فضای لفظ ببرید بیرون که اگر از فضای لفظ بردید مسئله را بیرون و گفتید اینجا دیگر بحث لفظ در کار نیست بلکه خطاب است اما خطاب کتبی است.

ما آنموقع که بحث این خطابات را انجام دادیم تا حد همین جا آن را نگه داشتیم. گفتیم ما می توانیم تعمیم بدهیم بحث خطاب قانونی را به غیر بحث خطاب، در فضایی که اینجا تعمیم می دادیم همین مقدار بود که شما در این فضایی که تعمیم می خواهید بدهید غیر خطاب که می گفتیم یعنی جایی که خطاب لفظی نیست، خطاب شفهی وجود ندارد مثل موارد تقنین به شکل قضیه حقیقه که خطاب در آن نیست که آنجا همه اینها را ما گفتیم که ما با حرف نداء کار نکنیم یا یک چیزی مثل حرف نداء، کاف خطاب، یا اگر



هم خطاب باشد و نوع خطاب کتبی بشود دیگر شرح ندادیم آنجا فقط یک آدرس دادیم که امام(ره) بحث خطابات قرآنی را که از چه نوع خطابات هستند بحث کرده اند که خطاب قرآنی یک خطاب خاص است و با آن خصوصیات خاص خودش در بحث خطابات مشافهه باید بحث بشود ولی الآن بحث این است که اراده تشریح اراده تقنین است و روند اراده تقنین روند عقلایی است و اگر روند عقلایی باشد آن محتوا چه در کتاب چه در سنت وقتی در لسان شارع می آید خواه از باب آیات نورانی قرآن باشد که خطابات قرآنی بشود خواه در روایات بیاید روند تقنین یک روند عقلایی است و اراده تشریحی یک اراده تقنینی است و این روند تقنینی باید سیر خودش را طی کند. ما همانجا این را نگه داشتیم.

### **ارتباط این بحث با مراتب حکم در فرمایش امام(ره)**

اما اینکه آنجا گفتیم یک ارتباط خوبی این بیان پیدا می کند با مراتب حکم امام(ره)، چون مراتب حکم امام(ره) این بود که ایشان می گفتند ما یک حکم شرعی یا انشایی داریم که جعل شده ولی ابلاغ نشده یک حکم فعلی داریم که ابلاغ شده است. ببینید ابلاغ براساس رعایت حال مکلفین است. ولی جعل براساس رعایت حال مکلفین نیست. چون الآن بحث ما این

می شد که در صحت عقلایی تقنین عقلا حال مکلف را در نظر نمی گیرند اما عقلا در ابلاغ حال مکلف را در نظر می گیرند.

در عبارات امام(ره) هم داشتیم که اصل آن را بعداً عرض می کنیم آنجا دارند که ما در اجرا مکلف ثم إن للمحيط و حال المكلفين دخلاً تاماً في إجراء الحكم و اعلانه فإن ساعدة الإحوال و وجدة شرائط الإجراء يأمر الحاكم بإعلانه و ايصاله الى المكلفين و إلا فيترغب تناسب المحيط و استعداد الناس بقبوله و حكم هم يُترك في سنبله الانشائي. ببینید ما می خواهیم بگوییم در روند عقلایی تقنین مراتب را دخالت بدهیم، در روند عقلایی تقنین نحوه جعل و انشاء را درست کنیم در روند عقلایی تقنین نوع خطاب را می خواهیم از آن بدست بیاوریم و بگوییم خطاب خطاب کتبی است. این یک بحث خیلی قوی مرتبی می شود و آنجا هم یک اشاره ای شد که الآن هم یک معنا حرف آقایان تلامذه محقق نائینی(ره) را اشاره کردم.

## **امام(ره): در روند عقلایی تقنین ما بحث ثبوتی داریم نه اثباتی**

امام(ره) آنجا یک مطلب مهمی دارند که ما در روال عقلایی وقتی وارد می شویم در روال عقلایی بحث ثبوتی داریم، بحث اثبات نداریم نمی خواهیم بگوئیم اثبات چه چیزی اقتضاء می کند، اثبات معنایش این

است که ما بگوییم آقا حکم به عنوان خورده یا معنون؟ متعلق احکام چیست؟ اطلاق در مرحله طبیعی متوقف است یا ماهیت ناظر به خصوصیات نمی تواند باشد بلکه متحد با فرد است نه کاشف از فرد. مقدمات حکمت نمی تواند ماهیتی را که کاشف نیست از خصوصیات به فرد برساند. ببینید اینها بحث های اثباتی است. آقایان آمدند این ها را در این روال همه را بردند در این فضا.

امام(ره) در بعضی از آن مقدمات این حرفهای اثباتی را رد کردند در بعضی از آن مقدمات انحلال مدعای آنها را رد کردند اما در این روند عقلایی تقنین با این نتایج مهمی که می خواهد بر آن بار کند یک اتفاق ثبوتی دارد می افتد و این اتفاق ثبوتی و روند عقلایی تقنین می خواهیم ببینیم چه کار می کند؟ خطاب کتبی از آن بدست می آید عدم انحلال از آن بدست می آید مراتب حکم از آن بدست می آید البته حکم خود ایشان و انکار مراتب حکم آن آقایان از آن بدست می آید.

حالا این یک تتمه همه دارد که عرض کردیم یک مقدار این را جمع کنیم بعد ببینیم مخرج مشترک آن با خطاب الهی که ایشان قائل است چه خواهد شد ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۹۹/۱۰/۲۴

# جلسه هفتادم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## مرور بحث؛ بررسی ارتباط خطاب الهی و خطاب قانونی در فرمایشات امام(ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام(ره) بود و عرض کردیم که ایشان ذیل مسئله خطاب الهی حد وسط تقنین عقلایی را مطرح فرمودند و تقنین عقلایی حد وسطی است که در بحث خطاب قانونی امام(ره) هم وجود دارد و از این جهت ما می خواستیم ارتباط مسئله خطاب الهی و خطاب قانونی را در فرمایشات حضرت امام(ره) رسیدگی کنیم و ببینیم که دقت در فرمایشات ایشان و فهم فرمایشات ایشان در خطاب

قانونی مرتبط می شود با این حد وسط یا خیر.

## دو حد وسط امام(ره) در خطاب قانونی

عرض کردیم در خطاب قانونی امام(ره) دو حد وسط را دارند یکی حد وسط عدم انحلال خطاب مشتمل بر عنوان عام که قبلاً هم اشاره کردیم و حالا هم خوشبختانه درس اصول ما هم به همین جا رسید و متن عبارت امام(ره) در مندوحه بود در مناهج. یکی این حد وسط بود که کار خودش را می کرد.

حد وسط دیگر اینکه امام(ره) تعبیر کرده بودند مضافاً الی عدم الانحلال اراده تشریحیه اراده تقنینی است و امام(ره) از این تقنین عقلایی چند نتیجه گرفتند که نتیجه اخیری که قرار شد ما بررسی کنیم این بود که آقایان می گفتند ما خطابی داریم (محقق نائینی(ره) مشخصاً) و این خطاب خودش اقتضاء می کند متعلقش مقدور باشد، چون اگر خطاب توجه پیدا کرد به زید و متعلق داشت این خطاب که آن متعلق برای زید مقدور نبود آنموقع خطاب به زید لغو است، خطاب می خواهد ایجاد داعی کند در نفس مکلف برای امتثال، ایجاد داعی در نفس مکلف برای امتثال نحو امر مقدور ممکن است لذا محقق نائینی(ره) اصرار می کرد که خود خطاب اقتضاء می کند اعتبار قید قدرت را، نه اینکه قدرت یک حکم عقلی مستقل از خطاب

تکلیفی باشد و عقل با قاعده قبح تکلیف عاجز بخواهد این قدرت را اعتبار کند.

## مرور فرمایش محقق نائینی (ره) در مسئله خطاب

ببینید فرمایش محقق نائینی (ره) این می شد خطابی را درست می کرد بر اساس این خطاب قدرتی را در متعلق خطاب می آورد بعد حصّه مقدوره آن طبیعی می شد متعلق تکلیف و متعلق تکلیف از اطلاق می افتاد، فقط حصّه مقدوره متعلق تکلیف می شد براساس مکانیزم خطابی که ارائه می کرد محقق نائینی (ره). بعد اگر یادتان باشد غیر از درس خارج در درس سطوح هم از آن استفاده می کردیم چند جا، یک جا با محقق کرکی (ره) ایشان در ثمره مسئله ضد درگیر بودند، محقق کرکی (ره) می گفتند مسئله ضد ثمره دارد و ما عبادت را می توانیم تصحیح کنیم حتی با قول به اینکه عبادت عبادت امر می خواهد اما در موسّعات، می گفتند اگر ما امر به صلاتی داشته باشیم که وقت موسّعی دارد در مثلا بیست فرد و نهی از غصبی داشته باشیم که با دو فرد یک و دو صلاة مزاحمت کرده، امر به صلاة مشکل پیدا نمی کند، محقق نائینی (ره) می گفتند که نه خیر مشکل پیدا می کند و مشککش از این بابت است که آن طبیعت صلاة مأموربه نیست بلکه طبیعت صلاة مقدوره مأموربه است و اگر طبیعت صلاة مقدوره



مأموربه شد یعنی حصّه مقدوره طبیعت صلاة مأموربه شد آنموقع دیگر انطباق قهری عنوان مأموربه مشکل فرد یک و دو را حل نمی کند، چون طبیعت مأموربه به اطلاقه بر اینها منطبق است ولی به اطلاقه مأموربه نیست، چون ممتنع شرعی مثل ممتنع عقلی است. اگر شارع گفته فرد اول بخاطر مزاحمت با غصب ممتنع است شرعاً ممتنع است یعنی عقلاً ممتنع است بنابراین شارع نمی تواند جعل داعی کند در نفس مکلف برای امتثال طبیعتی که منطبق بر فرد اولی است که ممتنع شرعی است. درگیر می شدند با محقق کرکی(ره) در بحث ضد.

یا در بحث خودمان بحث اجتماع امر و نهی انشالله می رسیم باز همین اتفاق می افتد که شما در وادی امتثال اگر بخواهید جوازی بشوید یعنی عنوان را منطبق کنید بر این واقع خارجی، محقق نائینی(ره) می گویند نمی شود این عنوان را بر این واقع خارجی منطبق کرد، چرا نمی شود منطبق کرد؟ (اگر فرض کردیم معنون واحد است) چون این معنون منهی عنه است و طبیعت صلاة مقدوره باید بر این منطبق بشود که نمی شود و چون فرض هم این است که شما مندوحة از امتثال دارید می روید صلاة مقدوره را در جای خودش امتثال می کنید. لذا براساس سیستم محقق نائینی(ره) متوجه می شوید ما یک خطابی را درست می کنیم از آن خطاب

قدرت بدست می آوریم و حصّه طبیعت مقدوره می شود متعلق تکلیف، در بحث ضد یک ثمراتی از آن می گیریم و در بحث اجتماع امر و نهی یک ثمره از آن می گیریم. ببینید سازمان این است.

## اشکال بعض از تلامذه محقق نائینی(ره) به ایشان

بعضی از شاگردان محقق نائینی(ره) با ایشان درگیر هستند و جواب محقق را می دهند که نه خیر ما قبول نداریم که متعلق تکلیف فرد است اگر متعلق تکلیف فرد باشد درست می گوئید ما باید جعل داعی کنیم در نفس مکلف برای این فرد و این فرد ممتنع است. اما اگر متعلق تکلیف عنوان باشد نه فرد، طبیعی باشد نه فرد، آنموقع من جعل داعی می کنم در نفس مکلف نحو طبیعی، دیگر مشکلی پیدا نمی کنم. من قدرت را از حکم عقل و قبح تکلیف عاجز تأمین می کنم. حالا ما کار نداریم این استدلال و این پاسخ تام است یا ناتمام است اما فضا را متوجه بشوید. ۱. یک خطاب دارم

۲. از آن خطاب قدرت را در متعلق اخذ می کنم

۳. حصّه مقدوره را مأموربه قرار می دهم و انطباق حصّه مقدوره را بر افرادی که امتناع شرعی در آنها هست انکار می کنم لذا دروادی امثال کلی حکم را بر آن بار می کنند محقق نائینی(ره) در باب های مختلف.

در مقابل محقق نائینی(ره) عده ای گفته اند نه متعلق فرد نیست متعلق طبیعی است و وقتی متعلق طبیعی باشد استدلال شما غلط است. بعضی ها هم مثل محقق خویی(ره) که بعداً در اجتماع امر و نهی می بینید تفصیل می دهند می گویند درست است در مقام جعل متعلق عنوان است اما در مقام امثال ما با معنون کار می کنیم. پس باید جواب نائینی(ره) را یکطور دیگری بدهیم.

## **امام(ره): وقتی با حیث تقنین کار می کنیم کاری به خطاب نداریم**

ببینید ما می خواهیم بگوییم این سازمان کلاً بر اساس فرمایش امام(ره) غلط می شود. سازمانی که ما در حوزه فقهی نجف با آن کار می کنیم حالا از خطاب قدرت را بدست می آوریم و قدرت را به عنوان می زنیم یا به معنون می زنیم در جعل هستیم یا در امثال هستیم با اختلاف آراء و اقوال، ببینید اینها برای فضای خطاب است امام(ره) می فرمایند اصلاً ما وقتی می خواهیم با حیث تقنین کار کنیم کاری به خطاب نداریم اصلاً. ما خطابی نداریم که بگوییم خطاب را متوجه کسی کرده ام تا جعل داعی کنم در نفس او بعد از آن اعتبار قدرت بدست بیاورم، ما اصلاً این کار را نمی خواهیم بکنیم، ما یک تقنین عقلایی داریم و در

رویه تقنین عقلایی توجه با حالت مکلف وجود ندارد.

## **امام(ره) مسئله را از حیث اثبات انکار کرده اند و حیث ثبوتی مسئله را بحث کرده اند**

و لذا امام(ره) می خواهند بفرمایند اصل ورود محقق نائینی(ره) به این فضا بخاطر این است که توجه نکرده اند به آن حرف مضافاً ما که اراده تشریحی اراده تقنینی است و روند عقلایی تقنین این اقتضائات را دارد. این بحثی بود که محقق نائینی(ره) قائل بود، مجیب هم همین اشتباه را کرده است اشتباه او چیست براساس فرمایش امام(ره)؟ امام(ره) در بحث ترتب اگر خاطرتان باشد در بعضی از مقدمات بحث را برده اند سر حیث اثباتی که بالاخره ماهیت چیست؟ یک، ماهیت کاشف از خصوصیت فردی است؟ نه، بلکه ماهیت متحد با فرد است ولی کاشف از فرد نیست. اطلاق چیست؟ اطلاق را تحلیل کردند. معنای مقدمات حکمت تمام الموضوع بودن ماهیت است. بعد گفته اند پس ما نمی توانیم با خصوصیات فردی نه از جهت کاشفیت لفظ که دال بر ماهیت است، نه از جهت کاشفیت اطلاق که از طریق مقدمات حکمت می خواهد تمام الموضوع بودن ماهیت را درست کند کار کنیم.

لذا آنجا یک بحث خیلی فنی امام(ره) بیان کردند که براساس مبنای ما شما نمی توانید در عالم اثبات از

طریق دلالت لفظی یا از طریق دلالت اطلاقی مسئلهٔ حالت و خصوصیات افراد و شرایط خاص را رصد کنید و حکم برای آن صادر کنید. نمی‌توانید آنجا در آن سیر ببینید یک سیر اثباتی است سیر اثباتی نازل به تحلیل وضع است و نازل به تحلیل اطلاق است، نازل به این است که شما وضع آن موضوع له خاص مشهور را انکار کنید، چون شما نمی‌توانید از طریق طبیعی فرد را رصد کنید طبیعی، طبیعی است و طبیعی. از طریق اطلاق هم نمی‌توانید کار کنید، اطلاق می‌گوید آنچه که ماهیت بدست من داده در دلالت تصویری تمام الموضوع حکم است در مرحلهٔ دلالت تصدیقی.

## **اشکال امام (ره) به محقق نائینی (ره) به اینکه در رویه تقنین عقلائی توجه به حالات مکلف وجود ندارد**

ببینید ایشان آنجا آمده اند خیلی مرتب و منظم مسئله را از طریق اثباتی انکار کرده است این بحث است اما الآن در حیث تقنین عقلایی نمی‌خواهد این را بگوید می‌خواهد بگوید اگر فرض کردیم لفظ راه می‌داد که شما به خصوصیات و حالات مکلف بپردازید اگر فرض کردیم اطلاق راه می‌داد شما اطلاق بدلی داشتید اطلاق شمولی داشتید آن تحلیلی که آقایان در اطلاق می‌کردند که قبلاً چند بار گفته ایم و دیگر متعرض نمی‌شویم، ما الآن می‌خواهیم بگوییم تقنین عقلایی می‌



خواهد بگوید غلط است توجه به حالت مکلف لذا حتی اگر اطلاق راه بدهد که ما اصل مبنائش را قبول نداریم و اشکال بزرگ امام(ره) به محقق نائینی(ره) و تلمیذ ایشان آقای خویی(ره) و آقای صدر(ره) این است اگر فرض می کردیم اطلاق راه بدهد اگر فرض می کردیم وضع راه بدهد ثبوتاً نمی توانید این کار را بکنید چون شما می خواهید تقنین کنید و روئے تقنین عقلایی این است که عقلا در تقنین توجه نمی کنند به حالات مکلف.

### **ثمره این بحث که اراده تشریحی را اراده تقنینی بدانیم**

بنابراین حرف مهم ما این است امام(ره) وقتی با حد وسط اراده تشریحی اراده تقنینی است و اراده تقنینی تقنین عقلایی است می خواهند ورود کنند می خواهند یک آب پاکی را سر همه بحث های قبلی بریزند و بگویند من از این اراده تقنینی که تقنین عقلایی است بدست می آورم اول: امتناع تبدل اراده را. دوم: اشکال به مراتب حکم مشهور را، فعلیت و إنشاء مشهور زیر سوال می رود، چون آن مبتنی بر تبدل اراده است. سوم: صحت مبنای خودم را مبنی بر عدم انحلال. چهارم: صحت مراتب حکم خودم را مراتب حکم من این است که من باید وقتی می خواهم إنشاء کنم إنشاء را در عنوان کلی داشته باشم ولی وقتی می خواهم ابلاغ کنم برای اجراء



باید جمع قابل توجهی قابلیت اجراء را داشته باشند  
وإلا ابلاغ لغو است. که گفتیم از آن انتظار بدست می  
آید، صحت بحث خاتمیت بدست می آید، نسبت  
ولایت و نبوت بدست می آید. خیلی ثمرات عجیبی در  
کلام جدید ما دارد.

پس این چهارتا را بدست می آورد پنجمی را هم  
امروز گفتیم پنجمین نتیجه اش این است که شما وقتی  
می خواهید با تقنین عقلایی کار کنید از آن بدست  
می آورید که اصلاً بحث من اثباتی نیست، بحث من  
خطابی نیست، من نگاه نمی کنم که در این دلیل أداة  
نداء وجود دارد یا کاف خطاب وجود دارد خطابی است  
متوجه کسی، که محقق نائینی(ره) از خطاب بدست  
بیاورد قدرت را یا جواب دهنده های محقق نائینی(ره)  
بگویند نه ما اثباتاً قبول نداریم مبنای شما را ما می  
گوییم حکم خورده به عنوان نه به فرد، به طبیعی خورده  
نه فرد. الآن می خواهیم نتیجه گیری کنیم که اصلاً  
مسئله ما یک بحث ثبوتی محض است که روند تقنین  
عقلایی اقتضاء می کند این را. لذا می بینید یک فاصله  
جدی بین فقه الخمینی(ره) و دیدگاه آقایان بوجود می  
آید.

نکته پایانی این مطلب که می خواهیم آن را رسیدگی  
کنیم در بعضی از مستشکلین به خطاب قانونی امام(ره)

ما این را نمی بینیم این است که این مطلب اقتضاء می کند که خطاب کتبی باشد نه شفاهی و عرض کردیم استاد بزرگوار ما حضرت آقای جوادی که با استادشان علامه طباطبایی(ره) درگیر هستند برای گستره کلام الهی به این نکته اصولی توجه نکردند و إلا با امام(ره) و علامه(ره) درگیر نمی شدند. اگر خطاب کتبی شد یعنی همین سازمان تقنین عقلایی اقتضاء کرد کتبی بودن خطاب را آنموقع اشکال ما در قضیه حقیقه به محقق نائینی(ره) وارد می آید یعنی در غیر خطاب هم یک نتیجه دیگر می گیریم از آن. حالا این نتیجه اخیر و آن اشکال به قضیه حقیقه محقق نائینی(ره) و ارتباطش با خطاب الهی یعنی حقیقت وحی. اجازه بدهید ان شاء الله جلسه آتی بحث ما این را جمع کنیم.

و عرض کردیم امروز مراسم مهمی داریم در تقدیر و تجلیل از پنجاه سال خدمات ارزشمند استاد بزرگوارمان به انقلاب اسلامی و اندیشه امام(ره) در کادر سازی انقلاب الحمد لله ایشان پیشقدم بودند و مورد عنایت امامین انقلاب بودند و عرض کردم در یک بیانی پیشگامان این مطلب با این نگاه امتدادی در شاگردان امام(ره) حالا در طبقه اول آقای مطهری(ره) و آقای بهشتی(ره) بودند در طبقه اول حضرت آقا درخشیدند آنموقع یعنی اقا از کسانی بودند که با طبقه اول وارد این بحث شده اند حضرت آقای مصباح(ره) حضرت آقای جوادی در طبقه

دوم تلامذۀ حضرت امام(ره) باز انصافاً در این جهت  
نقش ارزشمندی داشته اند که باید تقدیر و تجلیل  
بشود انشاءالله.

اجازه می‌خواهیم انشاءالله تتمۀ مطلب را در فرصت  
موسّع دیگری روز شنبه انشاءالله خدمت شما ارائه  
کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين